

پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصلنامه علمی، مقاله علمی- پژوهشی، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۳۲۹-۳۷۲

بررسی جرم شناختی عصر قاجاریه در بستر تاریخ اجتماعی

مرجان نگهی مخلص آبادی^۱

چکیده

عصر قاجار به عنوان یکی از دوره های پرفراز و نشیب مورد توجه پژوهشگران بسیاری در حوزه های مختلف علوم انسانی است. با این وجود، در حوزه جرم شناسی پرداختن به این دوره مغفول مانده است. مسئله در این مقاله بررسی عوامل زمینه ساز وقوع جرم در این دوره است. این بررسی توصیفی-تحلیلی که بر مبنای مندرجات منابع دست اول تاریخی و تحقیقات معتبر صورت گرفته، گویای آن است که زمینه ها و عوامل برگرفته از ساختار سیاسی-اجتماعی ایران عهد قاجاریه چون حکومت خودکامه و خویشاوندسالاری، منجر به ایجاد پدیده هایی مانند جامعه طبقاتی، فقدان امنیت، مهاجرت، نبود قانون دائمی و لازم الاجرا، فساد حکومتی، نظامی، قضایی و فرهنگی شده است. این پدیده ها به موازات رخ دادهای این دوره، منجر به پیدایی و گسترش تنگناهایی چون افزایش فقر،

استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران marjannegahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

بیکاری، مهاجرت، از رونق افتادن کشاورزی و تولیدات داخلی و سنتی شده است. از منظر جرم‌شناسی، این پدیده‌ها و تنگناها در فراهم‌سازی و سرعت بخشیدن به ایجاد زمینه‌های ارتکاب جرم و بروز رفتارهای نابهنجار در عهد قاجاریه اثرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: قاجاریه، جرم‌شناسی، مهاجرت، فساد، امنیت اجتماعی، فقر و بیکاری

۱. مقدمه

ایران در عصر قاجاریه، دستخوش رخداد های گوناگون از قبیل جنگ های داخلی، قحطی، خشکسالی، بیماری های کشنده و مسری، نفوذ استعمار، ارتباط با غرب و تقابل سنت و نوگرایی بوده است. این رخ دادها و آثارشان مورد توجه پژوهشگران رشته های گوناگون قرار گرفته است. اما، تا کنون پژوهش مستقلی در تاریخ اجتماعی عصر قاجاریه از منظر جرم‌شناسی صورت نگرفته است. از موضوعات مطرح در تاریخ اجتماعی، روابط میان حکومت گران و حکومت شوندگان در قالب نهادهای اداری، قضایی، پلیسی و امنیتی و زیست بوم مادی افراد جامعه از جمله طبقات اجتماعی، بزهکاران و افراد منحرف است. (موسی پور، ۱۳۸۶، ۱۴۷ و ۱۴۸) علم جرم‌شناسی نیز در جستجوی عوامل اثرگذار بر ایجاد زمینه های جرم و انحراف، به عواملی از جمله ساختارهای اجتماعی و اثرگذاری آن‌ها در ایجاد زمینه های ارتکاب جرم توجه می‌کند. بسیاری از این ساختارها در قالب نظامهای اداری، قضایی، پلیسی و امنیتی متبلور میگردد. علاوه بر این، زیست بوم مادی افراد جامعه نیز در جرم‌شناسی بوم‌شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، از طریق رهیافت تاریخ اجتماعی می‌توان به وجود یا عدم وجود عوامل زمینه‌ساز ارتکاب جرم در دوره قاجاریه پرداخت و در پرتو نظریات و آموزه های جرم‌شناختی به تبیین و تحلیل آنها پرداخت. مسئله در این مقاله، بررسی عوامل زمینه‌ساز وقوع جرم در دوره قاجاریه است. در این راستا، دو پرسش اصلی و یک پرسش فرعی به ترتیب زیر مطرح می‌شود: در بستر تاریخ اجتماعی در این دوره کدام یک از عوامل زمینه‌ساز ارتکاب جرم حضور داشته است؟ از منظر جرم

شناسی اثرگذاری این عوامل بر ارتکاب جرم چگونه تبیین می‌شود؟ از منظر جرم‌شناسی پیامد رخ داده‌های نامبرد چه بوده است؟

جرم‌شناسی، مطالعات میان‌رشته‌ای است که جرم را پدیده‌ای فردی و اجتماعی دانسته و ریشه‌ها و چگونگی تکوین جرایم، زنجیره مجرم-جرم-بزه دیده، نتایج جرم، واکنش‌های اجتماعی و حکومتی به جرم را بررسی می‌کند. ادوین ساترلند (Sutherland) در کتاب معروف «اصول جرم‌شناسی»، این علم را بافته‌ای از دانش‌های گوناگون مرتبط با پدیده اجتماعی جرم می‌داند (Sutherland & Cressey, 1995, 3). رد پای تفکرات جرم‌شناسانه در اندیشه‌های افلاطون و ارسطو، و در دوره رنسانس در آثار مونتسکیو، ولتر، و رسو دیده می‌شود. در فاصله سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۹۰ میلادی و همگام با انقلاب صنعتی و وقوع تغییرات اجتماعی-اقتصادی و سیاسی و ظهور علم و عقلانیت در اروپا، جرم‌شناسی نیز دچار تحول شد (استوت و بیس، ۱۳۹۳: ص ۴۳). در این دوره، اصلاح‌طلبانی چون سزار بکاریا (Cesare Beccaria) ایتالیایی، سرسامویل راملی (Sir Samuel Ramli)، جان هوارد (John Howard) و جرمی بنتام (Jeremy Bentham) انگلیسی، مکتب کلاسیک جرم‌شناسی را بنا نهادند. سپس مکتب تحقیقی (اثباتی) جرم‌شناسی، به وسیله سه ایتالیایی به نام‌های لمبروزو (Cesare Lombroso)، فری (Enrico Ferri) و گاروفالو (Garofalo)، بنیان نهاده شد. در پاسخ به معمای چگونگی تکوین جرایم و علل آن، نظریاتی توسط شماری از جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان ارائه شده است. دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، محیط اجتماعی را سازنده اعمال نابهنجار و موجب پیدایی جرم دانسته و بر آن است که جرم به عنوان پدیده‌ای طبیعی، در همه جوامع قابل مشاهده است. لاکاسانی (Lacassagne)، ضمن اشاره به تغذیه بزهکار از محیط اجتماعی (دانش، ۱۳۶۹: ص ۲۴۳)، بزهکار را ویروسی می‌داند که در بستر آلوده اجتماع پا به عرصه حیات می‌گذارد (نجفی ابرند آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ص ۲۰۶). مرتن با طرح نظریه فشار اجتماعی (Social strain theory)، منشا بزهکاری را در آرزوهای بلند پروازانه و ناتوانی از تحقق آن‌ها از روش‌های مشروع می‌داند. مطابق این نظریه تبیین ساختار اجتماعی که برگرفته از «نظریه آنومی» (Anomie

theory) دورکیم است، فشار در نتیجه تضاد میان آرمان‌های فرهنگی و فرصت‌های دست‌یابی به آن بوجود می‌آید. به نظر مرتن، عدم کنترل آرزو و بلندپروازی که منجر به ایجاد خواسته‌های نامحدود می‌گردد، می‌تواند رفتارهای مغایر با قانون را جایگزین هنجارها نماید (معظمی، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

از دستاوردهای علم جرم‌شناسی، می‌توان به تشکیل «نهاد پلیس» و «ثبت آمار جرایم» اشاره کرد که مورد نخست، برگرفته از اولین تجربه‌های جرم‌شناسی است که فیلدینگ انگلیسی در قرن ۱۸ با ایده ایجاد نگهبانان خیابانی مطرح نمود (استوت و بیتس، ۱۳۹۳: ص ۴۲). از نشانه‌های توجه ایران دوره قاجاریه به این قبیل تجربه‌های جرم‌شناسی، تشکیل نظمی در دوره ناصری توسط کنت دومونت فرت و اهتمام به ثبت جرایم در گزارش‌های نظمی ایران در این دوره است.

در سایه‌تطور و تکامل علم جرم‌شناسی در گذر زمان، نظریات جرم‌شناسی علت‌شناسی نوینی مطرح شده است؛ این نظریه‌ها، عموماً از سه منظر زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی یا ترکیبی از این سه به بررسی جرم‌شناختی پرداخته‌اند. از آنجائیکه از ره‌آورد بررسی تاریخی، تنها می‌توان به اطلاعات ناچیزی از ویژگی‌هایی روان‌شناختی و زیست‌شناختی پیرامون موضوع مورد اشاره در دوره قاجاریه دست پیدا کرد به این دو نظریه استناد نمی‌شود. نظریات جامعه‌شناختی جرم، به ریشه‌های اجتماعی و ساختار جرایم پرداخته و بزه‌را، برآیند نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جوامع می‌داند. نظریات جرم‌شناسی انتقادی نیز به شاخه‌های گوناگون تقسیم می‌شوند. اما نقطه اشتراک این است که توزیع نابرابر امکانات و منابع موجود در جامعه علت زیربنایی وقوع جرم می‌باشد. از دیگر نقاط مورد توجه جرم‌شناسان انتقادی عامل قدرت است که در تمام ساختارهای اجتماعی متجلی می‌شود. در جرم‌شناسی نمی‌توان برای وقوع پدیده جرم از علت به مفهوم «آنچه که از وجودش وجود و از عدمش عدم معلول حاصل می‌شود» سخن گفت. زیرا رفتارهای انسانی اعم از جرم، انحراف و هنجار همواره تابع عوامل گوناگون است. عامل، هر ویژگی فردی یا اجتماعی است که زمینه‌ساز وقوع جرم می‌شود.

پیناتل، عامل را هر عنصر موضوعی می‌داند که در تکوین جرم اثرگذار است (نجفی توانا، ۱۳۸۹، ۱۴۴). می‌توان عوامل زمینه ساز وقوع جرایم را به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرد. عوامل درونی دربرگیرنده ویژگی‌های جسمانی و روانی فرد و عوامل بیرونی در ارتباط با زیست بوم مادی افراد، شرایط زندگی و ساختار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه است. (همان، ۱۴۴ و ۱۴۵). تمرکز این پژوهش بر برخی از جنبه‌های عوامل بیرونی است. بدیهی است که سنخ‌شناسی و گونه‌شناسی جرایم در محدوده موضوع مقاله قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، اگرچه از منظر حقوق کیفری پدیده جرم نسبت به دو مولفه زمان و مکان نسبی است و برخی از افعال و ترک‌افعالی که در جامعه کنونی جرم‌انگاری شده‌اند در دوره قاجار فاقد عنوان مجرمانه بوده‌اند اما دامنه جرم‌شناسی گسترده‌تر از حقوق کیفری است و هرگونه ستم و تبعیض موجود در جامعه را صرف نظر از جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری آن دربرمی‌گیرد. در این مقاله، بر آن هستیم تا با اتکا بر تاریخ اجتماعی وجود عوامل بیرونی ایجادکننده زمینه ارتکاب جرایم در این دوره را مورد بررسی قرار داده و از منظر جرم‌شناسی به تبیین و تحلیل چگونگی اثرگذاری این عوامل بر ایجاد زمینه ارتکاب جرم پرداخته شود.

اهمیت این تحقیق، زمانی آشکارتر می‌گردد که افرون بر ضرورت عنایت کافی به پیوند استوار میان وقایع و حوادث کنونی جامعه و تحولات جوامع پیشین، در نظر آوریم هر نسل میراث‌دار شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نسل‌های پیشین است.

بررسی پیشینه موضوع بیانگر توجه پژوهشگران حوزه تاریخ به تشکیلات و نهادهای قضایی و توصیف برخی از جرایم و مجازات‌ها در این دوره بوده است. در این رابطه، می‌توان به مقاله‌هایی چون «اوضاع امنیتی ایران در عصر قاجار با تاکید بر شیوه محاکمه و مجازات محکومان»، «مجازات‌های عرفی مجرمان در عصر قاجاریه»، و «بررسی جرایم اجتماعی در عصر ناصری» و «نوکران شهری و پدیده سرقت در دوره ناصری» اشاره کرد که با تکیه بر مفهوم جرم به بیان مصادیق اجتماعی آن پرداخته شده است. برخی از حقوقدانان نیز، با نگارش آثاری چون «تاریخ حقوق» و «سرگذشت قانون» تنها به بررسی و تبیین

سیستم قضایی و انواع جرایم و مجازات‌ها در این دوره تاریخی بسنده کرده اند. اما، تاکنون از منظر جرم‌شناسی به بررسی زمینه‌های ارتکاب جرم پرداخته نشده است. از منظر جرم‌شناسی علت‌شناسی، برخی از عوامل بیرونی زمینه‌ساز ارتکاب جرم و انحراف عبارتند از مهاجرت، جامعه طبقاتی، فساد، فقدان امنیت، فقر و بیکاری. این مقاله، با استناد به منابع دست‌اول تاریخی از جمله سفرنامه‌ها و کتابهای موثق و سایر پژوهش‌های صورت گرفته و با رویکرد و رهیافت تاریخی و با هدف آشکارساختن زوایای پنهان عوامل موثر در ایجاد زمینه‌های ارتکاب جرایم و اعمال مغایر با هنجارها و ارزش‌های مورد پذیرش جامعه عهد امروز، به بررسی عوامل زمینه‌ساز ارتکاب جرم در ایران عصر قاجاریه می‌پردازد.

۲- مهاجرت

از منظر جرم‌شناسی، مهاجرت یکی از عوامل اثرگذار بر ایجاد زمینه‌های ارتکاب جرایم و رفتارهای انحرافی است. مهاجرت‌ها با جابجایی جمعیت در داخل کشور و یا خروج از مرزهای جغرافیایی کشور صورت می‌گیرد. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد مهاجرت در داخل کشور است. مهاجرت‌های صورت گرفته در دوره قاجار به دو دسته اجباری (کوچانیدن) و خودخواسته بوده است. کوچانیدن‌ها بیشتر به منظور برآورده ساختن اهداف سیاسی بوده است بعنوان نمونه آغامحمدخان (-۱۲۱۰) (۱۲۱۱ ق) با انتخاب تهران به عنوان پایتخت، تصمیم به افزایش جمعیت شهر گرفت. او در لشکرکشی به فارس، ۱۲ هزار خانواده گُر را به اطراف تهران کوچاند. به واسطه این قبیل اقدامات، جمعیت ۱۵ هزار نفری پایتخت در سال ۱۲۱۲ هجری قمری، رشد زیادی کرد و تا سال ۱۲۲۲ هجری قمری به حدود ۵۰ هزار نفر افزایش یافت. در کتاب مرآت الوقایع مظفری، به نمونه دیگری از کوچانیدن گروهی به تهران، اشاره شده: «ایل لشنی، طایفه‌ای باشند چادرنشین ما بین یزد و کرمان و فارس و مدتی است بنای دزدی و شرارت را گذاشته‌اند و راهزنی می‌نمایند. به حکم دولت، اقبال السلطان سالار امجد رئیس شاهسون، مأمور شده آنها را در ماه جمادی الاخری و رجب المرجب ۱۳۲۳ کوچ داده به حوالی طهران سکنا داد. آنها قریب چهار صد

خانوارند.» (سپهر، ۱۳۸۶: ۸۰۴ و ۸۰۵). در زمان حکومت فتحعلی شاه، یوسف خان گرجی سپهسالار قشون عراق شهر جدید سلطان آباد را با دیوارهای بلند احداث کرد. او، اهالی روستاهای اطراف این شهر را به این شهر انتقال داد. (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۵، ۱۱۷).

کوچانیدن یا اجبار به اقامت در محل معین، شباهت زیادی با نهاد اقدامات تامینی و تربیتی دارد که از نوآوری مکتب اثباتی جرم شناختی است. به موجب آن، افرادی که اقامتشان در یک مکان خطرناک است، با هدف پیشگیری از جرم و ایجاد خطرات احتمالی در آینده، از اقامت در آن مکان منع شده و به اقامت اجباری در مکان دیگری محکوم می شوند. این اقدام، واجد اثر ختنی کننده و پیش گیرنده می باشد (اردبیلی، ۱۳۹۵، ۱۱۹).

بیشترین مهاجرت ها بصورت خودخواسته بوده است. مانند مهاجرت رعایای اطراف اراک به دلیل سیل و بارندگی و یا مهاجرت اهالی هویزه به اطراف به دلیل کاهش یافتن آب کرخه، مهاجرت اهالی استر آباد به دلیل اخذ مالیات قبل از برداشت محصول و اجبار به فروش محصولات بصورت سلم و متضرر شدن شالیکاران (جعفریان، ۳۵-۳۳) کشاورزان و دامداران نقش مهمی در ایجاد ثروت داشته و بار پرداخت مالیاتهای سنگین و تامین سرباز را به دوش می کشیدند. (اشرف، ۱۳۵۹: ۶۲) به نظر می رسد بیشتر مهاجرت های داخلی ایرانیان تحت تاثیر عواملی چون فقر، استبداد و عدم امنیت بوده است. برخی از اندک مهاجرت ها با انگیزه های سیاسی نیز دیده می شود مانند مهاجرت ملیون از تهران به قم در زمان احمد شاه قاجار (اصغری، ۱۳۸۱، ۱۳).

از نکات قابل توجه در مقوله مهاجرت، جاذبه های موجود در مقصدهای مهاجرپذیر و دافعه های موجود در مبادی مهاجر فرست است (حاج حسینی، ۱۳۸۵: ۳۷). اوضاع سیاسی اقتصادی دوره قاجار از عوامل اثرگذار بر مهاجرت ها بوده است. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۹) بسیاری از روستائیان و عشایر با انگیزه های اقتصادی به شهرها مهاجرت می کردند. اکثر آنها به دلیل نیافتن کار مناسب به جرگه نوکران و خدمه در می آمدند (رحمانیان و بیاتلو، ۱۳۹۸، ۷). در

عصر ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۴۷ق)، کشاورزان بیشترین شمار آسیب‌دیدگان فقدان امنیت اقتصادی را تشکیل می‌دادند. اطلاعات موجود در روزنامه وقایع اتفاقیه، بیانگر نرخ بالای مهاجرت در این دوره است. بیشترین جمعیت مهاجر، کشاورزان هستند و تعداد اندکی از تجار و کسبه ترک دیار کرده‌اند. به‌عنوان نمونه در زمان حکومت احمد شاه، بدلیل نابسامانی اقتصادی ناشی از جنگ اول جهانی، برخی از تجار ثروتمند شهر سلطان‌آباد به تهران، تبریز یا اصفهان مهاجرت کردند. (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۵، ۱۳۴) عوامل موثر در مهاجرت در دوره ناصری، به ترتیب به شرایط نامناسب آب و هوایی، ستمگری حکام، شیوع بیماری‌های مسری و کشنده، مالیات سنگین، و فقدان امنیت تعلق دارد (اشرف، ۱۳۵۹: ۶۲ و جعفریان، ۱۳۹۶: ۳۳، ۳۴). برخی از منابع بیانگر مهاجرت تعداد زیادی از روستائیان به شهر شیراز است که به دنبال وقوع قحطی در عصر ناصری صورت گرفته است. (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۱) مطابق مندرجات روزنامه وقایع اتفاقیه، در زمان ناصرالدین شاه بیشترین میزان مهاجرت از مناطق غرب، مرکزی و شمالی کشور بوده است. یکی از مناطق مهاجر پذیر در عهد ناصری، تهران و کوهپایه‌های منطقه شمیران در شمال تهران بوده است (همان: ۳۸ و ۳۹). روستایان و اهالی سایر شهرستان‌ها، به دلیل شرایط نابسامان ولایات، بیکاری و گرسنگی به تهران مهاجرت می‌کردند. همچنین، برخی اقلیت‌های دینی از جمله یهودیان، برای دسترسی به امنیت به صورت خودخواسته به پایتخت قاجاریه مهاجرت می‌کردند (تکمیل همایون، ۱۳۹۴: ۱۲). علاوه بر این، برخی از روستائیان نیز که مورد حملات ایلاتی‌ها قرار داشتند در جستجوی امنیت به شهرها مهاجرت می‌کردند. (رحمانیان و بیاتلو: ۸)

از نتایج مهاجرت‌های مورد اشاره، ایجاد شکاف‌های قومی، مذهبی، منطقه‌ای و طبقه‌ای بود که این امر، پیامدهایی چون عدم تفاهم و عدم هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را به همراه می‌آورد. «هر فردی، صرف نظر از مقام و منصب، خر خود را می‌چرانید و کسی را پروای دیگری نبود. گویی، نه این وطن از ایشان است و نه با یکدیگر هم وطن اند» (احمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۶ و ۷). تاثیر مهاجرت‌های مورد اشاره بر ایجاد این آشفتگی‌ها،

زمانی عیان خواهد شد که در نظر بگیریم که به عنوان نمونه در سال ۱۲۸۶ق، ۶/۲۶٪ جمعیت تهران را مهاجران سایر ولایات تشکیل می داد(اتحادیه: ۱۱). بدون تردید در ادامه حکومت قاجاریه، درصد مهاجران در پایتخت رشد بیشتری داشته است. زیرا مندرجات منابع قاجاریه، حاکی از فقدان زندگی مطلوب رعایا در این دوره، تعداد زیاد افراد فقیر، و وجود بلایایی چون قحطی و خشکسالی است(احمدزاده: ۱۶).

نکته مهم دیگر در موضوع مهاجرت توجه به نقش مهم روستاها در ثروتآفرینی است. مهاجرت روستائیان موجب تخلیه و ویرانی تدریجی روستا می شود. محصولات غذایی و کشاورزی کاهش می یابد و بدنبال آن احتمال وقوع قحطی و ناآرامی های شهری ایجاد می شود. از نتایج این حوادث می توان به ایجاد هرج و مرج و آنومی اشاره نمود. این موضوع از دیدگاه دورکیم می تواند زمینه و ارتکاب جرایم به ویژه جرایم علیه اموال را افزایش دهد. با وجود نبود آمار قابل اتکاء، بر اساس «نظریه فشار» مرتن و فراتحلیل های صورت گرفته جرم شناسی می توان وجود عامل مهاجرت(نجفی توانا، ۱۳۸۹: ۷۷) و روند تغییر در مناطق مهاجر پذیر در عهد قاجار را از عوامل اثرگذار بر ایجاد زمینه های ارتکاب جرایم معرفی کرد. به موجب نظریه فشار، میان همبستگی، هماهنگی یا انسجام افراد جامعه و گروه های اجتماعی و ارتکاب جرم و انحراف رابطه معکوس وجود دارد. هرچه میزان همبستگی افزایش یابد نرخ جرایم کاهش می یابد و بالعکس. از جمله مشکلاتی که مهاجرت به همراه دارد، عدم جذب در مقصد و به حاشیه رانده شدن و در نتیجه کاهش میزان همبستگی فرد مهاجر با محیط اجتماعی جدید است. نظریه کنترل اجتماعی، از دیگر نظریه هایی است که ارتکاب جرم و انحراف را ناشی از سست شدن پیوند میان فرد و جامعه و کاهش میزان تعهد تبیین می کند. مهاجرت و ناشناس بودن افراد از بعد دیگر منجر به کاهش کنترل اجتماعی و زمینه ساز ارتکاب جرم خواهد شد. منابع موجود حاکی از اثبات این دو نظریه در جامعه قاجار است. به عنوان نمونه در بیشتر محلات تهران، اهالی یکدیگر را می شناختند و کنترل اجتماعی بسیار قوی بود. این امر، از ارتکاب جرایم و رفتارهای انحرافی ممانعت می کند. در برخی منابع، آمده است که تهرانی اصیل، هرگز دزد و

هیز و بدکاره حرفه‌ای نبوده و افرادی که مرتکب جرم می شده اند، از غربا و بیگانگان بوده- اند. نظمی نیز نتوانست در میان سارقان، یک تهرانی معرفی بکند. زیرا به دلیل تعصب، یا توسط خویشاوندانش به قتل می رسید و یا مجبور می شد خویشان را سر به نیست کند(اتحادیه: ۴۹). ناشناس بودن، یکی از عواملی است که از طریق کاهش خطر شناسایی و خروج از قید و بند و نظارت‌های خانواده و آشنایان به ارتکاب جرم کمک می کند. بر اساس نظریه «انتخاب عقلانی» (Rational choice theory)، نیز بزهکار سودجو و در جستجوی منفعت است. (وینفری، ۱۳۸۸: ۷۱). او با برآورد هزینه و سود ارتکاب جرم و سنگین تر شدن کفه سود حاصله اقدام به ارتکاب جرم خواهد نمود. برای فرد مهاجر، به دلیل ناشناس بودن و رهایی از کنترل های غیر رسمی به صورت بالقوه سود ارتکاب جرم افزایش می یابد. کاهش همبستگی از طریق ایجاد هرج و مرج و نابسامان ساختن اجتماع نیز موثر در ارتکاب جرایم خواهد بود. در نظریه مکتب شیکاگو، شا و مک کی بر اثرگذاری بی سازمانی اجتماعی بر میزان نرخ جرایم در مناطق حاشیه نشین تاکید دارند. در دوره قاجار، مهاجران که اغلب رعایای جویای کار و فاقد درآمد ثابت و کافی بودند، به شهر روی می آوردند. اما بیکاری و فقر فزاینده در شهرها، مهاجران را به حاشیه شهرها رانده که این امر، زمینه ساز ارتکاب جرایم و گرایش به جرم می شد. در کتاب تاریخ اجتماعی تهران شهری باف به روسپی خانه ی چاله سیلابی ها اشاره می شود که در جنوب تهران قرار داشته و ساکنان آن مهاجرهای فقیر ساکن در آلونک ها هستند (شهری باف، ۱۳۶۹: ۲۸۶۹). در پژوهشی دیگر نیز به رواج ارتکاب جرم سرقت توسط نوکران شهری اشاره شده است. آنها، روستائیان و عشایر فقیری بوده اند که در جستجوی کار به شهرها مهاجرت کرده اند و در نهایت به جرگه نوکران و خدمتکاران درآمده اند. (رحمانیان و بیاتلو، ۱۳۹۸، ۷)

۳- جامعه طبقاتی

یکی از عوامل اثر گذار بر ایجاد زمینه های ارتکاب جرم، طبقاتی بودن جامعه است. ماکس وبر، طبقه اجتماعی را گروهی از افراد می داند که در بازار موقعیت یکسان داشته و از منافع اقتصادی و فرصتهای مشابه زندگی برخوردار هستند(حاضری و رهبری، ۱۳۸۵، ۶۹). منابع

موجود به طبقاتی بودن جامعه ایران در عصر قاجار اشاره نموده اند. اما این ساختار طبقاتی به مفهوم کاست نبوده و افراد طبقه پایین قادر به انتقال به طبقات بالاتر بوده اند. ایران، جامعه ی طبقاتی و تحت سیطره پادشاه استثمارگر معرفی شده است. (کاتوزیان، ۷۳ و ۷۴) علی اصغر شمیم، طبقه اجتماعی را به دو دسته کلی طبقه حاکم و حکومت شونده تقسیم کرده است. در این تقسیم بندی، طبقه حاکم به دو دسته دولت و روحانیت تقسیم شده و سایر طبقات در دسته طبقات محکوم قرار گرفته اند. در دسته بندی او طبقه حکومت شونده به سه طبقه روستایی، شهری و ایلاتی و عشایر تقسیم می گردد. به نظر دروویل (۱۳۷۰: ۱۰۷)، جامعه ایران در زمان فتحعلی شاه قاجار (۱۲۴۷-۱۲۱۱ ق) مانند تمام حکومت‌های فئودال به طبقه ثروتمندان و زمینداران بزرگ و طبقه مردم میان حال قابل تقسیم است. در دوره قاجار به دلیل ناکافی بودن زمینهای قابل کشت و کمبود آب، زمین مهمترین عامل تولید ثروت به شمار می آمد و بسیاری از حاکمان از زمین دارهای بزرگ بودند. (لمتون، ۲۸۶، ۱۳۶۲) البته باید توجه داشت که فئودالیسم در ایران شباهت زیادی با فئودالیسم اروپایی نداشت. مالکیت قسمت زیادی از زمین ها زراعی به دولت تعلق داشت و زمیندار تنها دارنده امتیاز زمین داری بود و این امتیاز با اراده دولت قابل سلب بود (کاتوزیان محمد علی، ۷۳). شرایط زندگی پیشه وران و دهقانان بسیار فلاکت بار بوده و حتی آنان، جزو ملت به شمار نمی آمدند (دروویل، ۱۰۷، ۱۳۷۰). قشرحاکم در عهد قاجاریه، دارای منافع مشترک بسیاری بوده و به ترتیب، شامل شاهزادگان، روسای ایلات، حکام ایالات و فرماندگان نظامی، مقامات عالی رتبه دیوانسالار و علما بوده اند (اشرف: ۴۵). در مرتبه پایین- تر، طبقه متوسط جامعه بودند که شامل تجار، علمای میان حال، زمینداران کوچک، اعیان محلی و در جایگاه پایین تر، صنعتگران و پیشه‌وران می شدند (اشرف و بنو عزیز، ۱۳۸۷: ۵۹). یک محقق دیگر (اکبری، ۱۳۵۷: ۹۵)، ضمن اینکه زمینداران را طبقه‌ای مستقل فرض کرده، طبقه متوسط را شامل «پیشه وران، فروشندگان و بازاریان، بازرگانان، صاحبان کارگاه و کارخانه و صرافان» دانسته است. پایین ترین طبقه، رعایا بودند که مشتمل بر دهقان ها، ایلیاتی ها و کارگران رده پایین کارهای ساختمانی و کارگاه و خدمات شهری و روستایی می

شدند؛ همچنین، از گروهی به نام بی‌طبقه سخن رفته که شامل دراویش، تهی‌دستان، گداها و راهزنان بودند (همان: ۶۱). برآمد مطالب فوق بیانگر توافق صاحب‌نظران بر دسته‌بندی طبقه حاکم است. این طبقه شامل دولت و روحانیت طراز اول است. دولت‌دربگیرنده شاهزادگان، روسای ایلات، حکام ولایات، فرماندگان نظامی، مقامات عالی‌رتبه دیوانسالار است. در مورد طبقه محکوم و دسته‌بندی‌های آن تفاوتی به چشم می‌خورد. بطور کلی می‌توان افراد این طبقه را به سه طبقه متوسط، پایین و فاقد طبقه تقسیم نمود. البته باید توجه داشت که در قرن نوزدهم و در زمان انحصار نفت توسط انگلیس، شاهد ظهور طبقه «کارگر» در ایران هستیم. بیشترین افراد این طبقه را کارگران بی‌مهارت تشکیل می‌دادند که شامل کشاورزان و ایلاتی‌ها بودند. گروهی نیز در دسته طبقه کارگران ماهر قرار داشتند و شامل پیشه‌وران و صنعت‌گران بودند. دسته دیگر طبقه کارگر را طبقه بیکار و فقیر شهری تشکیل می‌دادند که در کارگاه‌های ساختمانی فعالیت می‌کردند (نعمانی، ۱۳۵۳، ۶۴).

به روایت برخی از منابع، عمده جمعیت ایران در قرن سیزدهم قمری را دهقان تشکیل می‌دادند. یک چهارم تا سه چهارم این جمعیت نیز از افراد طوایف بودند. ده تا بیست درصد جمعیت ایران را شهرنشین و مابقی را روستاییان تشکیل می‌داد. (مارتین، ۱۳۸۷، ۳۵) اطلاعات دقیقی در رابطه با تعداد افراد در هر طبقه در کل کشور وجود ندارد اما آماري از برخی شهرها در برخی منابع قابل مشاهده است. به عنوان نمونه پیشه‌وران و کسبه در سال ۱۲۳۱ق، بدنه اصلی و بیش از نیمی از جمعیت تهران را تشکیل می‌دادند. موجب گیران بالا و متوسط، یک پنجم و مستاجران تهی‌دست، یک چهارم جمعیت پایتخت را تشکیل می‌دادند. یک چهارم اخیرالذکر، شامل شاگردان پیشه‌ور و کسبه، نوکرهای اشراف و تجار و زمینداران، و سربازان ساده قشون بودند (خاتم، ۱۳۹۳: ۴۰، ۳۹).

در ایران دولت نماینده هیچ طبقه‌ای نبود و حکومتی استبدادی بود که قابلیت تحدید بوسیله قانون را نداشت زیرا قانون به معنی اراده و خواست شاه است. (طیب، ۱۳۹۸: ۷۴) اندیشه سیاسی مبتنی بر عدالت توزیعی کمی در ایران مورد پذیرش بود. براساس این اندیشه، پادشاه دادگر با ایجاد شکاف طبقاتی و قشربندی اجتماعی به شناسایی و حمایت از

«حق تفاوت» و «حق استحقاق خانوادگی» اقدام می‌کند. (کرمی، ۱۳۹۸، ۱۱۸) ساختار اجتماعی ایران در دهه پایانی حکمرانی سلسله قاجاریه، به دلایلی چون پیوند تدریجی ایران با اقتصاد جهانی، ایجاد کشاورزی صنعتی، ورود روابط تولیدی سرمایه‌داری و تعامل با کشورهای غربی، دچار تغییراتی شد؛ از جمله این تغییرات، پیدایی طبقات اجتماعی مدرن بود (اشرف و بنوعیزی: صص ۶۹ و ۷۰).

ساختار قدرت سیاسی در ایران عصر قاجار، یک سویه و از بالا به پایین بوده است. میزان بهره‌مندی یا محرومیت طبقات مختلف اجتماع با نزدیک شدن به راس قدرت، افزایش یافته و با فاصله گرفتن از آن، کاهش می‌یابد (حسینی گل سفیدی، ۱۳۷۵: ۱۰۵). درباره قدرت بی‌حد و حصر شاه در راس هرم قدرت، آمده: «...دولت ایران، سلطنت منفرده مستقله موروثیه برقرار است. شاه، صاحب استقلال تمام قوای مملکت است...؛ تمام ترقیات دولت و ملت، بسته به میل اوست و پادشاه، سرچشمه تمام اقتدارات است و تمام مناصب دولتی، متعلق و در تحت اراده اوست...» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۴۷۲، ۴۷۳).

پادشاه، کاملاً مستقل از جامعه است و خارج از دایره خواست او هیچ حقی شکل نمی‌گیرد. در نتیجه قانون بوجود نخواهد آمد زیرا قانون مساوی با اراده و خواست شاه است. (طیب: ۱۱۵) طبقه‌بندی نهادینه شده ساختار اجتماعی ایران در عهد قاجاریه که در راس آن شاه قرار داشت، از حمایت برخی شخصیت‌های متنفذ و طبقات برجسته جامعه برخوردار بود. از جمله، تنی چند از روحانیون با استفاده از جایگاه اجتماعی خود و سوء استفاده از اعتقادات مذهبی مردم، به حمایت از این ساختار پرداختند. عالم متشرع حاج محمد حسین نصرالله دماوندی، روزنامه تحفته الناصریه خود را به ناصرالدین شاه تقدیم کرده است. او، «سلطنت و نبوت را دو نگین در یک خاتم» معرفی کرده و برای سلطان، صلاحیت اجتهاد تجویز می‌کند. محمد نایینی، از دیگر مجتهدان آن دوره است که نافرمانی از حکومت را گناه کبیره می‌داند. همچنین مولف کتاب آداب ناصری، تکلیف رعیت را اطاعت از اولیا دین و بزرگان دولت می‌داند (همان: ۱۶-۱۳).

در ادبیات جرم‌شناسی، گونه‌های تبعیض از جمله تبعیض طبقاتی، جرم شناخته شده و افراد در معرض تبعیض بزه دیدگان این جرم محسوب می‌شوند. (کوزلاویچ، ۱۳۸۹، ۱۲۱). جرم‌شناسی کلان، بر نقش عواملی چون توزیع نابرابر ثروت و امکانات موجود در جامعه و عملکرد نهادهای دولتی و عدالت کیفری بر ارتکاب جرایم تاکید دارد. جرم‌شناسی انتقادی که از زیر شاخه‌های جرم‌شناسی کلان است عوامل زمینه ساز وقوع جرایم را در نظام سیاسی و قدرت حاکمه جستجو می‌کند. این نحله جرم‌شناسی، جامعه طبقاتی را در ایجاد زمینه‌های ارتکاب جرایم مسئول می‌داند. (نجفی توانا، ۱۳۸۹، ۷۸) کارل مارکس با تکیه بر رویکرد عینی معتقد است: «موقعیت طبقاتی افراد دقیقاً بر اساس جایگاه عملکردشان در چارچوب نظام عینی اقتصادی تعیین می‌شود». (قاسمی، ۱۳۸۹، ۵۰) ماکس وبر با رویکردی عینی-ذهنی، ایجاد طبقات اجتماعی را نتیجه روابط اقتصادی و تعامل افراد در بازار می‌داند. (حاضری و رهبری، ۱۳۸۵، ۶۹). نظریات جرم‌شناسی انتقادی، جایگاه نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در وقوع بزهکاری مورد توجه جدی قرار داده و جرم را، محصول تضاد منافع طبقه حکومتگران و حکومت‌شوندگان می‌داند. این رویکرد، نقش عوامل اقتصادی خرد و کلان، عوامل ساختاری اقتصادی چون فقر، بیکاری، نابرابری‌های اقتصادی و نابرابری‌های طبقاتی را در پیدایی جرایم، دارای اهمیت می‌داند. همچنین، اختلال در خرده نظام اقتصادی از جمله فقر، بیکاری، نابرابری درآمد را از دلایل بروز اختلال در خرده نظام اجتماعی و از جمله پیدایی بزه و انحراف می‌داند (نوغانی و محمد تبار، ۱۳۹۴: ۸۹).

مارکس، رفتار انحرافی و ارتکاب جرم را ناشی از طغیان در برابر محرومیت‌های ایجاد شده برای افراد در جامعه سرمایه داری می‌داند. او معتقد است با حذف طبقات اجتماعی و مالکیت خصوصی ابزار تولید می‌توان به هدف امحاء جرم و انحراف دست یافت. (ممتاز، ۱۳۸۱، ۱۳۴-۱۳۰) در این نظام طبقاتی، افراد طبقه پایین قادر به دست یابی به مشاغل و جایگاه اجتماعی بالا نخواهند بود. این امر موجب ناکامی منزلتی خواهد شد و برای کسب منزلت، احتمال گرایش به ارتکاب جرم افزایش می‌یابد.

۴- فساد حکومتی

اقتصاددانان، فساد را سوء استفاده از نهادهای عمومی برای اهداف و منافع شخصی یا نقض قانون از طریق بوروکراسی، تعریف کرده‌اند (sheng lee&guven,2013,p.1). مفهوم مضیق فساد اداری، عبارت است از سوء استفاده مقامات کشوری، لشکری و خدماتی از منابع و منافع عمومی در راستای دستیابی به اهداف شخصی. بنابراین، هرگونه اعمال قدرت شخصی و استفاده از موقعیت و مقام در راستای منافع فردی، در دسته فساد جای خواهد گرفت. فساد در انواع مختلفی از جمله سیاسی، اقتصادی، اداری و فرهنگی دسته‌بندی می‌شود. پدیده فساد، ریشه در عوامل درونی، عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. فردگرایی، عدم پاسخگویی، خویشاوند سالاری در گزینش، انحصارگرایی نیز در فساد اداری نقش‌آفرین است (فرجیها، ۱۳۹۳: ۲۴۵، ۲۴۸). وجود فساد در میان طبقه حاکم، منجر به بی‌اعتمادی مردم به حکومت و کاسته شدن از اعتبار ارزش‌های اخلاقی در جامعه می‌شود.

در حکومت خودکامه و مستبد قاجاریه، قانون اصلی حاکم بر جامعه، اراده و تصمیم‌های شاه بود (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ص ۱۱۵). به نظر کرزن (۱۳۴۹: ۵۲۵، ۵۲۶)، در ایران عهد فتحعلی شاه، تلاش بر آن بوده که مخالفت با شاه، «مخالفت با خدا و موجب خشم الهی» تلقی گردد. به نوشته ظهیرالدوله که در عهد ناصرالدین شاه اثرش را نگاشته (۱۳۶۲: ص ۷۰)، «هیچ‌کس را در برابر حکم نافذ پادشاه... مجال... چون و چرا نیست... تکلیف... این است که بگوییم البته عقل شاه بر سایر عقول رجحان دارد و بینش و دانش او، از تمام ماها زیاده‌تر است». ظاهراً، بسیاری از خواص و عوام به حکومت مشروع پادشاه اعتقاد داشتند. شاه، قوه مقننه، مجریه و قضاییه محسوب می‌شد و هیچ قیدی را بر نمی‌تافت و برخی مخالفان این امر، عاقبت تلخی را تجربه می‌کردند (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۲۴).

اشراف دوره قاجار، به سه دسته سیاسی- نظامی، اداری- دیوانسالاری و فقهاتی تقسیم می‌شدند. دولت‌آبادی، روحانیون عهد قاجار را به دو دسته تقسیم می‌کند: یک

دسته، هرگز با حکومت مراوده نمی‌کردند و زندگی دینی و معنوی آنان بر زندگی دنیوی غلبه داشت. دسته دیگر، قضاتی بودند که در امور سیاسی مداخله کرده و به دنبال تجمل و مال‌اندوزی بودند. دسته اخیر، «ریاست‌مآبی‌شان بر روحانیت غلبه کرده، با دولتیان مراوده و آمیزش می‌نمایند و از قدرت استفاده می‌کنند و ملاک و مالک بزرگ می‌شوند». (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ص ۵۵-۵۰). میرزای قمی، عالم برجسته عهد فتحعلی شاه قاجار در حمایت از سلطنت و فساد حکومتی، چنین فتوا داده است: «شاه، شبیه جانشین خداست و برطبق مشیت خدا، شاه شده و بنده‌ای را نشاید سر از کمند اطاعت او پیچد» (پورشافی، ۱۳۸۵: ۴۶).

لرد کرزن که در عهد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به ایران سفر کرده و از دست اندرکاران سیاست انگلستان در ایران بوده، به کرات شاهد فساد اداری و حکومتی قاجاریه بوده است. به باور او، سوء استفاده شخصی از بیت‌المال و مداخله در جان‌بالاترین مقام حکومت تا پایین‌ترین نفقات ریشه دوانیده است (کرزن، ۱۳۴۵۰: ۷۴۷-۷۵۳) وجود فساد آشکار در نظام حکومتی و تبعیض و خویشاوند سالاری نهادینه شده، مورد اشاره سایر جهانگردانی که در این دوره وارد ایران شده‌اند نیز قرار گرفته است. به نوشته ادوارد پولاک (۱۳۶۸: ۱۵۹)، در نظام شبانی و پدرسالاری ایران، اگر رئیس یک طایفه و قبیله به قدرت یا مقامی دست یابد، همه اقوام و حتی دورترین آن‌ها را از تصاحب مقام و جایگاه، بی‌بهره نمی‌گذارد. مشیرالملک، یکی از افرادی است که توانست از طریق وصلت با حاکم فارس خود را به خانواده سلطنتی نزدیک کرده و از آن طریق وزارت در فارس را برای خاندان مشیرالملک موروثی کند. (خسرویگی، ۱۳۹۵: ۴۵). از دیگر نمونه‌های خویشاوند سالاری در این دوره، انتصاب شاهزادگان قاجار به حکومت ایالات و ولایات است. از آثار منفی این اقدام می‌توان به تشکیل دربارهای ایالتی و ولایتی و تامین هزینه‌های آن از طریق تحمیل مالیات سنگین بر رعایا و ایجاد هرج و مرج بر سر جانشینی پس از مرگ شاهزادگان اشاره کرد. (همان)

یکی از مظاهر بارز فساد، رشوه‌دهی فعال یا غیرفعال به مقامات حکومت و سایر مستخدمین دولت بود. منابع حاکی از شیوع گسترده رشا و ارتشا در طبقات مختلف جامعه است. محمد حسین خان دبیرالملک فراهانی در رساله سیاسی می‌نویسد: «عین بدعت است که فقیر هر چه دارد، از او می‌گیرند؛ غنی از دادن رشوه، مرفه و آسوده است...» (به نقل از: آدمیت و ناطق: ۴۲۰) ایرانیان متظاهر به دین داری، رشوه خواری و رشوه دهی را تحت عناوین شرعی انجام می‌دادند. (موسی پور، ۱۳۹۱، ۳۱۸)

در جامعه ن ایران عهد قاجاریه، رعایا و طبقه حکومت شونده، شاهد فساد عمیق و گسترده، هرج و مرج، و رشا و ارتشا در طبقات مختلف حکومت بودند. هر چه نقش و جایگاه اجتماعی افراد نزدیک‌تر به راس قدرت بود، میزان استحاله نیز بیشتر می‌گردید. رگه‌هایی از فساد، در لایه‌های مختلف جامعه دیده می‌شود. پادشاه، حاکمان محلی، قضات، دیوانسالاران، نظمی و وابستگان آن، هرآنچه می‌توانستند از هر طریقی تحصیل می‌کردند. رشا و ارتشا در اشکال گوناگون، وجود داشت؛ از جمله سیورسات برای لشکریان، مدخل برای دیوانیان، پیشکش برای پادشاه، بزرگان اقوام و وزرا و جعاله یا کلاه شرعی برای روحانیون وجود داشت (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۱۹). رفتار طبقه حکومت‌شونده در انطباق با طبقه حاکم، دچار استحاله شده بود و فساد و ناهنجاری‌ها در جامعه تولید و بازتولید می‌گردید (گروترز، ۱۳۷۸: ۱۴۱). در کتابچه عرایض مجلس و وکلای تجار ممالک محروسه ایران که در سال ۱۳۰۱ق نگاشته شده، آمده: «... جمعی از رعیت... کاغذ جعلی می‌سازند یا وکیل یکدیگر شده، مرافعه می‌کنند، یا مامور به قطع و نزاع و دعاوی می‌شوند...؛ به سبب کاغذهای ساختگی، اسناد تقلبی، تناقض احکام، اطمینان درستی نیست... املاک بعد از خودشان به اولاد... وفا کند...، به سبب ابراز اسناد تقلبی جعلی یا به واسطه قدرت و اسباب-چینی از دست آنها و بازماندگان‌شان خارج خواهد شد». (به نقل از: آدمیت و ناطق: ۳۱۶).

ترویج روحیه فردگرایی و منفعت‌طلبی، جلوه دیگری از فساد گسترده در عهد قاجاریه بود. اسپرینگ رایس، وزیر مختار انگلستان در دربار مظفرالدین شاه، ضمن نامه‌ای به برادرش می‌نویسد: «در این‌ور دنیا، کشوری است که رسوم و آدابش حتی از انگلستان هم

فاسدتر است» (رایس، ۱۳۷۵: ۶۴). در جای دیگر (همان: ۹۲ و ۹۵)، می‌نویسد: «حکومت آصف الدوله، مشغول مبارزه با مثلث احتکاری است که سه راس آن را افراد با نفوذ پایتخت تشکیل می‌دهند. احتمال دارد، مردم تهران از گرسنگی دچار جنون شوند و حکومت برای دفع خطر، آن‌ها را به سوی خارجی‌ها منحرف کند». از دیگر نشانه‌های فساد گسترده، هرج و مرج و بی‌سامانی امور کشور بود. مجدالملک در اعتراض به شرایط موجود در رساله مجدیّه، می‌نویسد: «حکومت ایران، نه به قانون اسلام شبیه است و نه به قاعده ملل و دول دیگر. حکومتی است مرکب از عادات تُرک و فُرس و تاتار، مغول و عرب، افغان و روم و ترکمان؛ مخلوط و درهم...، با هرج و مرج زیاد... در [عهد ناصری]، ولایات را در بسته و رعیت را دست بسته به یک مبلغ، به عاملین جور مقاطع می‌دهند...» (سینکی، ۱۳۲۱: ۱۸، ۱۷). در مملکت قاجاریه، امنیت و ثبات چندانی در امور جامعه از جمله مالکیت یافت نمی‌شد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۰). بوئه که در دوران محمد شاه قاجار به ایران سفر کرده، یکی از ویژگی‌های ایرانیان را خست معرفی کرده و آن را ناشی از فقدان امنیت در ایران می‌داند. به نوشته او (بوئه، ۱۳۶۵: ۲۷۷)، ایرانیان اگر پولی بدست می‌آوردند، آن را خرج نمی‌کردند. پادشاه نیز ثروت هنگفت خزانه را دست نمی‌زد، و وزرا به فکر مال‌اندوزی و منفعت‌طلبی بودند؛ زیرا نمی‌دانستند تا چه زمان در این منصب باقی خواهند ماند. در این شرایط، حاکمان محلی برای گرفتن پول و مالیات هنگفت، رعایای تهیدست را مورد ضرب و شتم قرار داده و بعضاً کودکانشان را شکنجه می‌کردند. یکی از رسوایی‌های این دوره، فروش دختران روستایی قوچان به ترکمانان است. حاکم قوچان، سی دختر را هر یک معادل دوازده من گندم به عنوان دریافت مالیات به ترکمانان فروخت. حاکم بجنورد نیز، دختران را در مقابل مالیات به ترکمانان فروخت (حکیمی، ۱۳۶۵: ۲۷۵).

پیشکش و وجوه تصدق به صورت داوطلبانه یا اجباری، رواج زیادی داشت. شاه، تحت نام پیشکش از دیگران اخاذی می‌نمود (اعتمادالسلطنه، بی تا: ۸۸۶). انگار حکومت، وظیفه‌ای در قبال تامین امنیت رعایا، احساس نمی‌کرد؛ و مال‌اندوزی و منفعت‌طلبی را،

وظیفه اصلی خود و از اصول حکمرانی می‌دانست. در این رابطه، رساله‌ای از مولفی ناشناخته وجود دارد که در جایی می‌نویسد: «دزدی و خوردن مال دولت و ملت علی-الرئوس، مجاز است...؛ بزرگان، ولایات را در «تیول ابدی» گرفته‌اند و «طاعون دولتی»، مردم را به کام مرگ می‌کشاند(به نقل از: آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۶۱). به نظر میرزا ابراهیم بدایع‌نگار، «دولت، کارش منحصر است به «جمع‌آوری و تحصیل...نقد و جنس مالیات و گرفتن از معاش یتیم، بیوه زن و مسکین و دادن آن به ...مردم اوباش قلاش بی‌آیین» و «بدا به حال مملکتی که ترقی اشخاص، منوط باشد به جهل،...لوطی‌گری، دزدی و خیانت...»(به نقل از: همان: ۹۷ و ۹۹). به نوشته رایس(۵۶، ۵۷)، ایران عهد قاجاریه، لحظه به لحظه، خرابتر و به ویرانی نزدیک‌تر می‌شد؛ ثروتمندان، فارغ از نگرانی، فقرا را می‌چاپیدند و مالکان ثروتمند، گندم را احتکار می‌کردند.

اما براساس نظریه مرتن بدلیل اندک بودن راه‌های مشروع تحقق این هدف، احتمال توسل به راه‌های نامشروع افزایش می‌یابد. علاوه براین، با توجه به تعبیر فساد به سو استفاده از قدرت و مقام و موقعیت‌های شغلی در راستای منافع فردی و هم‌چنین بر اساس نظریه انتخاب عقلانی، ارتکاب جرایم در محدوده اختیارات و قدرت فردی، امکان دستگیری و تحمل مجازات را کاهش می‌دهد. در نتیجه با کاسته شدن از هزینه‌های ارتکاب جرم، فرصت و امکان وقوع آن برای فرد صاحب قدرت و مقام باهدف محقق ساختن آمال اجتماعی ثروت اندوزی افزایش می‌شد. بر اساس ماهیت رفتار مجرمانه می‌توان دولتهای مجرم را به چهار دسته جنایتکار، سرکوب‌گر، فاسد و بی‌احتیاط تقسیم کرد. برخی پژوهشگران فساد را از اجزا نهادینه شده برخی از نظام‌های سیاسی می‌دانند. دولت فاسد، دولتی است که از فساد برای تقویت حکمرانی خود استفاده می‌کند. از عوامل اثرگذار بر فساد می‌توان به ضعف اخلاق کاری، نابرابری‌های اقتصادی، نبود حکمرانی منظم و گسترش فرهنگ خویشاوند سالاری نام برد. (قورچی بیگی، ۱۳۹۵، ۳۱۶-۳۱۴)

۵- فساد قضایی

از دیگر انواع فساد، فساد در امور قضایی می‌باشد که از نشانه‌های آن، عدم امنیت قضایی است. امنیت قضایی که تضمین‌کننده حقوق شهروندان در برابر هرگونه تعدی و دست‌اندازی است^۱، پیوند مستحکمی با حاکمیت قانون دارد. برخی از اهداف دستگاه عدالت، رعایت اصل بی‌طرفی در رسیدگی به شکایات و تظلمات واصله، نظارت بر اجرای صحیح قوانین، احیای حقوق عامه و گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع است.^۲ نهاد دادرسی در دوره قاجار به دو دسته محاکم عرف و محاکم شرع تقسیم شده بود. رسیدگی به موضوعات مرتبط با حقوق جزا، حقوق عمومی و مال و جان و ناموس مردم و نظم عمومی در صلاحیت محاکم عرف بود. قضات این محاکم از طرف دولت انتخاب می‌شدند و حاکمان و والیان بالاترین مرجع قضایی در محل حکومت خود بودند. رسیدگی به موضوعات حقوقی نیز در صلاحیت محاکم شرع بود. پادشاه، در راس دادرسی عرفی قرار دارد و در نتیجه احکام صادره از حاکم نزد والی و احکام صادره از جانب والی نزد شاه قابل تجدید نظر خواهد بود. با این وجود، بیشتر رعایا از امنیت قضایی محروم بودند و امکان تجدیدنظرخواهی برایشان فراهم نبود. (امین، ۱۳۸۲، ۳۹۸) مردم به دادگاه‌های عرف اعتماد نداشتند زیرا بر خلاف محاکم شرع، قوانین و مقررات معین و منسجم نداشتند و کاملاً غیرقابل پیش‌بینی بود. در این دوره، امنیت قضایی پشوانه‌ای نداشت. مهمترین نشانه‌های این ادعا قتل میرزا تقی خان امیرکبیر و قائم مقام فراهانی است که بدون رعایت هیچ‌یک از تشریفات رسیدگی به اتهام و صدور حکم از جمله تفهیم اتهام، حق دفاع متهم صورت گرفت. (امین، ۱۳۸۲، ۳۱ و ۳۳). از مهمترین مطالبات جنبش مشروطه، قانون‌خواهی و تاسیس عدالتخانه بود که تمام مردم به‌صورت برابر از حمایت‌ها و امتیازات آن بهره‌مند گردند. اگرچه پیش از شکل‌گیری جنبش مشروطه، وزارت عدلیه تاسیس شده بود؛ اما مانند دو نهاد «دارالشورای» و «مجلس تحقیق مظالم ناصری»، نهادی ناکارآمد و ظاهری بود. بررسی عرض‌حال‌های مردم به مجلس تحقیق مظالم در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ق، تا حدی بیانگر دیدگاه

پادشاه قاجاریه در این زمینه است. مطابق فرمان ناصرالدین شاه، «رعیت به عرض حال خود آزاد باشند»، اما حق مداخله در امور سیاسی و تعیین تکلیف را نداشتند (آدمیت و ناطق: ۳۷۸). در یک عرض حال، نوشته شده بود: چند لوطی، «انبار دیوانی را شکسته و جنس دزدیده‌اند... نایب‌الحکومه را بیرون کرده‌اند...؛ مقصود، نظم ولایت و آسودگی رعیت است». در حکم ناصرالدین شاه در این رابطه، آمده: «به تو، چه ربط دارد؛ ولایت، حاکم دارد» (همان: ۳۷۹).

حکام، تلاش داشتند مانع از فرستادن عرض حال مردم به شاه قاجار شوند. گاهی به دستور حاکم، پاکت‌های عرض حال را از چاپارها می‌گرفتند و اگر چاپارها ممانعت می‌کردند، مورد ضرب و شتم واقع می‌شدند (همان: ۳۹۵). در عرض حالی، آمده: «یکی از سردمداران شهر با فراش دیوانی هم‌دست گشته و به زور احکام محضر شرع، تا به حال پنج هزار تومان مال مردم را خورده‌اند و تقسیم کرده‌اند». مجلس تحقیق مظالم که در حدود ۱۳۳۰ق و مدتی بعد از ایجاد «صندوق عدالت» تاسیس شد، فایده چندانی نداشت و مرجع قضایی و یا اجرایی به شمار نمی‌آمد (همان: ۴۱۱، ۴۱۳). به نوشته عبدالله مستوفی (۱۳۸۶: ۷۱۱)، بعد از آن‌که ناصرالدین شاه نتوانست به وسیله نصب «صندوق عدالت» مانع از ظلم و تعدی حکمرانان شود؛ با تعیین پیشکش برای ولایات، شریک آنان شد. حکام محلی که سابق بر این پیشکش نمی‌دادند، برای جبران آن، رعیت را مورد ظلم و تعدی بیشتر قرار دادند. در نتیجه، شاه نیز در ظلم آنها، شریک گردید و حکام، بدون ترس به این روند ادامه می‌دادند.

حکومت فاقد قانون مستمر و استبدادی قاجاریه، هیچ‌گونه تعهد یا مسئولیتی را در قبال مردم نمی‌پذیرفت. در برخی موارد، فرامین صادر شده توسط شاه، عنوان قانون را داشت. قوانین موجود، هم دارای ابهاماتی بود و هم در دسترس همگان قرار نداشت. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تساوی در برابر قانون، تناسب جرم و مجازات و ... اعمال نمی‌شد. در یک ایالت، دزد به مجازات چند ضربه شلاق محکوم می‌شد؛ و

در ایالتی دیگر، مجازات سرقت، بریدن گوش و بینی و قطع دست بود(الگار، ۱۳۶۹: ۳۶۱).

مالکیت خصوصی، مورد حمایت نبود. املاک، فاقد قباله قابل استناد بودند و در صورت موجود بودن قباله، این مدارک چندان مورد توجه نبود. بسیاری از شکایات، مربوط به حدود املاک بود که اکثراً بی‌فایده بود. گاهی، شاکی ناگزیر به تهران می‌رفت. با توجه به پرهزینه و نایمن بودن سفر، هر کسی توانایی انجام این سفر را نداشت. در مواردی، حکم صریح دولت و شاه نیز به اجرا در نمی‌آمد(اتحادیه: ۲۵۸). احکام صادره از محاکم شرعی و عرفی، تنها در صورت تعارض نداشتن با میل و خواست شاه، حکام و درباریان، قابلیت اجرا پیدا می‌کرد. در غیر این صورت، مجازات‌هایی اعمال می‌شد که مغایر با شریعت بود(کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

حیات، ممانعت و دعاوی ملت، وسیله‌ای برای انتفاع شخصی پادشاه و حکمرانان و دولتمردان بود. پیشکش دیه جانی، یکی از اقدامات رایج بود. دیه مضروب را، عموماً به مجنی علیه نمی‌دادند؛ اعتمادالسلطنه(بی‌تا: ۹۱) در شرح یکی از این موارد، می‌نویسد: «...امروز از مهدی قلی خان میرآخور، دویست و ده تومان دیه شخص مضروب دیروز را گرفته، اعلیحضرت همایون از علو همت که دارند، پنجاه تومان به مضروب دادند و یکصد و شصت تومان، خود نوش جان کردند...». یکی از راههای رهایی مجرم از مجازات سخت، پرداخت رشوه بود؛ در این صورت، مجازات با شدت کمتری به اجرا در می‌آمد. علاوه براین، در صورتی که مجرم وجوهات تعیین شده را می‌پرداخت، مشمول عفو قرار می‌گرفت(ربیعی و راهروخواجه، ۱۳۹۰: ۲۹).

یکی دیگر از موانع تحقق عدالت در این دوره، بست‌نشینی بود. بسیاری از مرتکبین جرایم علیه اموال و اشخاص، با پناه بردن به بست، از مجازات در امان می‌ماندند. مستوفی الممالک در ضمن اشاره به دستورالعمل ۱۲۹۳ق، می‌نویسد: «...در هر ولایت، فقره بست سبب اختلال امور مردم و تفریط اموال کسبه و تجار و سایرین است و دزد

و شریر و قاتل و مال مردم خوارند که متصل به بست می روند. به حکم همایون، در کل ولایات بست موقوف است...» (به نقل از: آدمیت و ناطق: ۴۵۲، ۴۵۳).

در فساد قضایی، اشخاص ذیصلاح با سو استفاده از جایگاه خویش در مراحل تحقیقات مقدماتی، رسیدگی به جرم، صدور حکم و اجرای احکام، در جهت تحصیل منفعت شخصی به طرق گوناگون از جمله اخذ رشوه در جهت نقض اصل بی طرفی قاضی، رهایی دادن فرد از چنگال عدالت، کتمان حقیقت، رهایی یافتن از مجازات یا کاهش میزان آن اقدام می کنند. دستگاه عدالت به جای حمایت از عدالت، خود مجری بی عدالتی و جرم می شود. در نتیجه عدم قطعی و حتمی بودن اعمال مجازات، نرخ ارتکاب جرایم افزایش یافته و منجر به ایجاد احساس ناامنی در جامعه می شود. اندیشه قطعیت یافتن مجازاتها ابتدا در کتاب روح القوانین مونتسکیو (مونتسکیو، ۱۳۴۳: ۲۰۰) و سپس در کتاب جرایم و مجازاتهای بکاریا (بکاریا، ۱۳۸۰: ۶۱) مطرح شد. منظور از قطعیت مجازات، شدت مجازات ها نبوده و به مفهوم اجراء آمدن حتمی مجازات است. قطعیت و حتمی بودن اجرای مجازات از موارد اثر گذار بر تخمین سود و زیان توسط مجرم در نظریه انتخاب عقلانی است. قطعیت و حتمی بودن مجازاتها موجب می شود که احتمال زیان ناشی از ارتکاب جرم و هزینه های آن برای مجرم افزایش یابد و در نتیجه نقش موثری در پیشگیری از ارتکاب جرایم خواهد داشت. اقداماتی مانند اخذ رشوه از متهم و بست نشینی موجب تزلزل قطعیت و حتمیت مجازات ها می شد. مجرم و سایر مردم می دانستند که به روش های یاد شده می توان مانع از اجرای مجازات و تحقق عدالت شد. در نتیجه امکان کاهش هزینه های ارتکاب جرم برای مجرم فراهم می گردد و بر اساس انتخاب عقلانی مجرم در ارتکاب جرم مصمم تر خواهد شد. جرم شناسی کلان، بر نقش عواملی چون توزیع نابرابر ثروت و امکانات موجود در جامعه و عملکرد نهادهای دولتی و عدالت کیفری بر ارتکاب جرایم تاکید دارد. علاوه بر این، فساد قضایی و عدم رعایت عدالت منجر به بزه دیدگی ثانوی و وقوع جرایم دیگر خواهد شد.

۶- فساد نظامیان

نیروی نظامی در هر کشور، نماد اقتدار و حامی استقلال و تمامیت ارضی کشور در برابر تهاجمات بیگانه است. تضعیف این نیرو، زمینه استعمار و مداخله کشورهای بیگانه در امور کشور و ایجاد هرج و مرج را فراهم می‌کند. یکی از دلایل ضعف نیروی نظامی در دوره قاجاریه، کارگزاران و صاحب منصبان نالایق است. به نظر شیل (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۸۷)، سربازان ایرانی کارآمد و فرماندهان، بسیار نالایق هستند؛ افرادی که بیش از چهل یا پنجاه سال به امور غیرنظامی مشغول بودند، با پرداخت مخارج و رشوه، به مقامات بالای نظامی منصوب می‌شدند. به نوشته حاج سیاح (سیاح، ۱۳۴۶: ۴۷۸)، صاحب منصبان نظامی هزینه‌های تعیین شده حکومت برای سپاه را مورد انتفاع شخصی قرار می‌دادند. سرباز بی‌جیره و مواجب، توان شرکت در جنگ و دفاع از کشور را نداشت. حاج سیاح (همانجا)، ضمن اعتراض به رویه خویشاوندسالاری و رشا و ارتشا، می‌گوید: بچه‌های یکساله و ده ساله، حاکم، امیر، سرتیپ، سردار و سپهسالار و مرجع کار شده‌اند.

فساد مقامات بالای نظامی، به رده‌های پایین و سربازان نیز سرایت کرده بود. هرکه هرچه دستش می‌رسید، می‌برد. حقوق و مواجب سربازان نیز، از دستبرد فرماندهان در امان نمی‌ماند. حتی اموال مردم نیز، از دستبرد سربازان در امان نبود (سپهر: ۸۵۲). در وزارت جنگ نیز، انگار دزدان زبردست برای بردن حقوق نوکر تربیت شده بودند. سربازها، خوراک، البسه و مسکن نداشتند و اغلب مشغول دزدی در اطراف شهر بودند. آن‌ها می‌گفتند اگر ما را به مرز گسیل کنند، می‌رویم و پرچم دولت ایران را به بیگانه تسلیم می‌کنیم (همانجا). با توجه به این امر، ملکم خان در شماره پانزدهم روزنامه قانون، نوشت: «قورخانه، موظف به حمایت از حقوق مردم است، نه اینکه غصب و اضمحلال حقوق ما را حق و پیه مخصوص خود قرار دهد» (ملکم خان، ۱۳۶۹: ۱). موضوع تربیت نیافتگی مقامات نظامی نیز، در یاغی‌گری سربازان موثر بود. همچنین نامعین بودن مدت خدمت، بر این شرایط اثرگذار بوده است. سربازی که با جیره و

مواجب بسیار ناچیز و دیرهنگام، می‌بایست تا پایان عمر در خدمت قشون بماند، چاره- ای جز سرقت، کارگری و گدایی نداشت (آدمیت: ۲۸۷).

فساد، بی‌اعتمادی، بی‌قانونی و ستم، به نهاد نظمیه و کارکنان آن نیز راه یافته بود. آن‌ها، گروهی از افراد فاسد و غیرقابل اطمینان بودند که تنها به رئیس خویش وفادار می‌ماندند (فلور، ۱۳۶۶: ۵۵). بعضاً، نظمیه شریک دزد و رفیق قافله بود. به نظر فلور، محافظت از شهر تهران، و نظارت بر اقدامات مجرمانه چون روسپی‌گری، شرب خمر، قماربازی و جنگ حیوانات، از وظایف نظمیه در عهد قاجاریه بود. روسپیان شهر، از منابع درآمد نظمیه به شمار می‌آمدند و سالانه بیش از چهارده هزار تومان مالیات می‌پرداختند. چنانچه برخی از آن‌ها به مجازات تبعید از تهران محکوم می‌شدند، اغلب از یک دروازه شهر بیرون رانده شده و از دروازه دیگر به شهر بازمی‌گشتند (همان: ۴۴-۴۶). با توجه به این‌گونه عملکرد نظمیه، عبدالحسین سپهر (۱۸۰۴) از هرج و مرج دوران مظفری، وقوع سرقت‌های بی‌شمار در اطراف تهران، پیدا نشدن مال مسروقه، دزدی اهالی اردو، دزدی قراسوران و ایل شاهسون به تحریک برخی شخصیت‌های متنفذ سخن رانده و از بی‌صاحب بودن شهر تهران و نبودن فریادرس صحبت می‌کند. نظام السلطنه نیز می‌نویسد: «هرج و مرج شهر بجائی رسید که شب آمدند در پهلوی رختخواب عزت الدوله، لباس او را دزدیدند و بردند». (نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۸۲)

کارگزاران امنیت و دستگاه‌های مراقبتی و نظارتی مانند نظمیه در مقابله با جرایم نقش مهمی دارند. یکی از مباحث مورد توجه در جرم‌شناسی علت شناختی، نظریه انتخاب عقلانی است. بر اساس این نظریه، افراد برای ارتکاب جرم دست به تخمین هزینه‌ها و سود و زیان ناشی از ارتکاب جرم می‌زنند. در صورتیکه سود ارتکاب جرم بیشتر از هزینه‌ها باشد مرتکب جرم خواهند شد. از موضوعات مهم در محاسبه هزینه‌های ارتکاب جرم، احتمال دستگیری و اعمال مجازات است. با افزایش این احتمال، احتمال ارتکاب جرم کاهش خواهد یافت و بالعکس. از سوی دیگر از مسایل موثر در مقابله با ارتکاب جرایم قطعیت و حتمیت اجرای مجازات است. زمانیکه مجرم و سایر

افراد جامعه باور داشته باشند که با ارتکاب جرم حتما مورد محاکمه و اعمال مجازات قرار خواهند گرفت دست به ارتکاب جرم نخواهند زد. بنابراین، می‌توان از نیروی نظامی غیرفاسد به عنوان سدی در مقابله با ارتکاب جرم نام برد.

۷- فساد فرهنگی و اخلاقی

فرهنگ، مجموعه‌ای از روش‌های زندگی و رفتار افراد جامعه یا گروه‌های اجتماعی است که بر اساس هنجارها و ارزشهای جامعه، تکوین می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۴، ۳۵). در جامعه ایران، مهمترین مرجع تعیین هنجار و ارزش‌گذاری، عرف و شریعت است (فوران، ۱۳۷۷: ۲۲۱). با وجود تاکید ارزش‌های دینی بر روش‌های مشروع کسب ثروت و قدرت، این قبیل روش‌ها، اندک هستند؛ در مقابل، روش‌های نامشروع کسب ثروت و قدرت، هم بی‌شمار است و هم اغلب، مورد حمایت حکومت‌های هستند. مهمترین هدف فرهنگی در ساختار اغلب حکومت‌ها، تصاحب قدرت و ثروت از هر روشی است (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۹). فشار ناشی از هدف دستیابی به قدرت و ثروت و محدودیت راه‌های مشروع کسب ثروت و قدرت، زمینه‌ساز حرکت به سمت اعمال نامشروع می‌شود.

مهدی قلی هدایت ملقب به مخبرالسلطنه که از رجال اواخر قاجاریه است، درباره چگونگی گرایش مردم از سبک زندگی توأم با سادگی و آرامش به سبک مصرف‌گرا، می‌نویسد: «ما زندگی‌ای داشتیم ساده، آرام، بی‌دغدغه، خالی از بغض و تکلفات مزاحم، یک اطاق برای زندگی کافی بود که در آن زیست می‌کردیم؛... امروز، تختخواب، میز، صندلی، نیمکت، قفسه جا تنگ‌کن منزل، لازم است؛ همه این تکلفات، زندگی را دشوار کرده است؛ رشک و حسادت را بسیار... طمطراقی اگر بود، در منازل مستور بود؛ امروز، در سینما،... مکشوف و برملا است؛ همه، سبب رشک، حسد، رقابت و بدتر از همه، تخریب زندگی خانواده...؛ این طرز زندگی، روز بروز بالاتر خواهد رفت؛ دزدی، رشوه و حیزی، دست بالا را خواهد گرفت» (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۹۲).

فرهنگ مردسالار خودکامه که در سطح جامعه عهد قاجاریه ساری و جاری بود، شمار درخوری از ایرانیان را تغذیه می‌کرد. سرجان ملکم انگلیسی که بارها برای ماموریت های دیپلماتیک به دربار فتحعلی شاه رفته و با تاریخ و فرهنگ ایران نیز آشنایی داشته، می‌نویسد: «...در ایران، هرکسی در خانه خود، حاکمی قهار است...؛ چنانچه هر کس عادت می‌کند، بنده‌وار یا فرمان بردار یا فرمان دهد...؛ همچنان که پادشاه، مردم کشور را مجبور به فرمانبرداری از خود می‌کند؛ به سلسله مراتب از بالا تا برسد به خانه، هر کس خود را حاکمی قهار می‌داند...» (سرجان ملکم، ج ۲: ۳۱۵).

فرهنگ حاکم بر جامعه ایران عهد قاجاریه، به شیوه‌های گوناگون از جمله به‌وسیله نگارش اندرزنامه، بازتولید می‌شد. بسیاری از اندرزنامه‌ها، رعایا را رمه و حکمران را، نگهبان معرفی کرده‌اند (آدمیت و ناطق: ۱۲). چگونگی عملکرد و رفتار افراد جامعه، متأثر از باورهای فرهنگی، نظام های پاداش، ایجاد هویت از طریق گروه‌های مرجع، و نیاز آدمی به ادامه حیات بود. میرزا حبیب لشکر نویس در رساله طنز «فی‌الموعظه و النصیحه»، درباره نظام وارونه اخلاقی در عصر ناصرالدین شاه، سفارش می‌کند: «دروغ‌گویی، پیشه ساز... که شغل مخصوصی است که قیمت دارد... دزدی را پیشنهاد کن و از کم و زیاد آن میندیش...» (همان: ۴۲).

فساد جنسی نیز که عفت عمومی را مخدوش می‌کرد، در ایالات گوناگون به چشم می‌خورد. به نوشته (آدمیت و ناطق: ۵۴)، توصیه شده است در همه ایالات، «متعه خانه های پر از زنان... باشند، از هر قبیله و قوم برای خاص و عام» و «لولی‌خانه پر از فواحش» وجود داشت. همچنین چاپلوسی، رشوه دادن و بی توجهی به شرافت برای پیشرفت کارها و کسب مقام، به صورت آشکار و فراوان دیده می‌شد. ابراهیم بدایع‌نگار درباره شرایط کشور در سال ۱۲۸۹ق، می‌نویسد: شرایط «نوکری در این دولت و قبول خاطر این پادشاه... جسارت می‌خواهد... تا بتواند به هرکس و هر گونه وسیله، راهی بیابد و... تمتع شخصی ببرد...؛ تحصیل مقام، خیلی تملق... رشوه... چاپلوسی و بی خبری از آیین و ناموس می‌خواهد...» (آدمیت و ناطق: ۹۶)

مطابق مطالعه روی مندرجات ۳۴ سفرنامه خارجی نگاشته شده در عهد قاجار (جلیلی کهنه شهری، ۱۳۹۲: ۴۵ و ۴۶)، بیشترین میزان دوگانگی جامعه‌شناختی، تناقض میان ساختار فرهنگی و ساختار اجتماعی بوده است. این دوسوگرایی، به صورت رفتارهای انحرافی با ۱/۵۶٪ نمود پیدا کرده است. بیشترین میزان رفتارهای انحرافی، شامل رشوه با ۱۳/۴٪ و انحراف‌های دیگر مانند دروغ با ۸/۵٪، و پیمان‌شکنی با ۱/۵٪ است. برخی از پژوهشگران رواج دروغ، فقدان امنیت و بی‌اعتمادی عمومی را موجب رواج بسیار قسم خوردن و سوگند در این دوره عنوان کرده‌اند. علاوه بر این، ادای سوگند‌های دروغ و شکستن سوگند نیز در میان ایرانیان به اندازه‌ای رواج داشت که سفرنامه‌نویسان غیر ایرانی و ایرانی عموم اهالی ایران را دروغگو و ریاکار معرفی کرده‌اند. (موسی‌پور، ۱۳۹۱، ۳۱۳ و ۳۱۶)

فرهنگ حاکم بر نظام حکومت استبدادی قاجاریه، جامعه را به عدم صداقت و تظاهر هدایت می‌کرد. به نظر سرجان ملکم (۱۳۶۹: ۳۲۰)، مردم ایران به دلیل شیوه حکمرانی خودکامه قاجاریه، برای حفظ جان و گذران زندگی، به دروغ‌گویی و دورویی متوسل می‌شدند. مادام دیولافوا نیز که تجربه سفر و اقامت در ایران عهد ناصرالدین شاه را داشته، حکمرانان قاجاری را، آموزگار دروغ‌گویی ایرانیان می‌داند. به نوشته دیولافوا (ج ۲: ۹۷)، ایرانی‌ها «از حکام خود می‌آموزند که بیشتر دروغ بگویند و با اختلاس و رشوه خواری، نبوغ خود را نشان دهند...». اورسل بلژیکی (۱۳۵۳: ۲۴۵) نیز، ضمن انتساب رواج دروغ‌گویی و ترسو بودن به ایرانیان، این خصوصیت‌ها را از نشانه‌های استقرار حکومت استبدادی در ایران می‌داند. به نوشته رایس (۱۳۷۵: ۵۶، ۵۷)، در حالی که مردم تهران از کمبود خواربار به شدت ناراضی بودند و برخی به ناچار به دریوزگی و گدایی و دزدی می‌پرداختند، در کمال شگفتی، هم سکوت کرده و هم این وضع را به قضای الهی مرتبط می‌ساختند. از پیامدهای فقدان قانون و هرج و مرج در جامعه، اهتمام ایرانیان به منافع شخصی خود بود (دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۵۹). عبدالله مستوفی نیز در رابطه با رواج فرهنگ فساد در جامعه چنین می‌نویسد: «همه بفکر ربودن کلاه

یکدیگرند، این وضع جز بی‌ایمانی مردم که هیچ‌کس در بند مشروع بودن وسیله نبوده و بهر طریقی، ولو از راه سرقت و اختلاس ماده تحصیل شود، آنرا مباح و مال خود میدانند، سبب دیگری ندارد». (مستوفی، ۱۳۸۶: ۳۱۸). دنیس راس انگلیسی (۱۳۱۱ و ۱۵۴ و ۱۵۵) با اشاره به رفتار تظاهر آمیز و ریاکارانه برخی مردم ایران عهد قاجاریه، می‌نویسد: «ایرانیان، رفتارهای متعارض زیادی دارند؛ یک فرد اخلاق‌مدار، هم‌زمان می‌تواند نسبت به درد و رنج دیگران، بی‌تفاوت باشد؛ افراد، گاهی با عزت نفس و بزرگواری، و گاهی، چاپلوس و پست هستند». در منابع آمده است که در ظاهر کشور ایران اسلامی است و مردم آن متدین هستند. اما در حقیقت از هر بیست نفر مشکل بتوان یک فرد مسامان واقعی یافت. تظاهر و ریاکاری ایرانیان یک مساله اخلاقی و سیاسی است. (موسی پور، ۱۳۹۱، ۳۱۸) اما برخی از منابع فارسی تصویری کاملا متفاوت از تصویر سفرنامه نویسان ارائه می‌دهند. در این منابع بیشتر جمعیت ایران افرادی دارای اخلاق نیک و به دور از فساد و فحشا معرفی شده‌اند. میان بیشتر ایرانیان تعاون، هم‌یاری و هم‌دردی وجود دارد. ایرانی فرد مسلمانی است که هرگز به خرید و فروش مسکرات و سایر معاملات نامشروع روی نیاورده و امرار معاش نامشروع نمی‌کند. تنها شغل نامشروعی که وجود دارد تکدی‌گری است. (شمیم، ۱۳۸۹، ۳۵۵) این احتمال وجود دارد که سفرنامه‌های اروپایی متأثر از «ادبیات استعماری» ایرانیان را افرادی چاپلوس، دورو، متظاهر و ترسو توصیف کرده باشند (بویانی، ۱۳۸۷: ۱۲ و ۱۳)، اما با مقایسه منابع مولفان ایرانی، تا اندازه‌ای بیانگر واقعیت است.

۸- فقدان امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی، مفهومی عام و گسترده است و انواع گوناگونی دارد. این موضوع، دارای سویه حاکمیتی-سیاسی است و پیوند ناگسستنی با قدرت دارد. امنیت و مولفه‌های سازنده آن، عینی و بیرونی است. می‌توان امنیت را، به نبود تهدید برای جسم و جان، مال، جایگاه اجتماعی و امیدواری به زندگی خویشتن و اطرافیان در زمان حال و آینده تعبیر نمود (رادفر و حبیب‌زاده، ۱۳۹۷: ۶۲). از نتایج عدم امنیت در جامعه می‌توان به ایجاد مانع در مسیر

پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد جامعه اشاره کرد. این دوره به از ویژگی های جامعه ایران می توان به «عدم پیوستگی و استمرار» اشاره کرد. از عوامل اثر گذار بر این ویژگی نبود طبقات و نهادهای اجتماعی پایدار است. در ایران دوره قاجار افراد جامعه فی نفسه دارای حقوق اجتماعی نبودند و در نتیجه، جایگاه اجتماعی و دارایی تمام افراد و حتی خود شاه نیز دیرپای بود. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۳۳)

جامعه ایران عصر قاجار، از فقدان امنیت اجتماعی در رنج بود. ملکم خان (ص ۲) در شماره سیزدهم روزنامه قانون که در دوران ناصرالدین شاه چاپ می شد، می نویسد: امنیت در جامعه، یعنی «اعضای جماعت از مال و جان خود کاملاً مطمئن باشند». حتی برخی از عقلا جامعه نیز، با این مفهوم آشنا نیستند. «...اولیا دولت در روزنامه خود، همه روزه قسم می خورند در ایران قانون و امنیت داریم... این امنیت را... کجا پنهان کرده اید که... در هیچ جای کشور به جز چماق، محصل، شمشیر و میرغضب، چیزی نمی بینیم». بررسی مندرجات منابع، حاکی از فقدان امنیت و احساس امنیت در جامعه است. در دوره ناصرالدین شاه، مناسبات تولیدی مبتنی بر عدم امنیت مالکیت خصوصی و زمین بوده است. ظل الله بودن شاه، برگرفته از اوضاع اقتصادی و اجتماعی بوده که مال و جان افراد را متعلق به پادشاه می داند (احمدزاده، ۱۳۹۶: ۱۲). فقدان امنیت، در عرصه سیاسی و حکومتی نیز، به چشم می خورد. نفوذ دولت مرکزی قاجاریه در اواخر دوره ناصرالدین شاه، به اقصی نقاط کشور نمی رسید و امنیت در همه جا، برقرار نبود. بسیاری اوقات، جلوی تعدی حکام و خوانین، و یا شرارت یاغیان را نمی توانستند بگیرند. به طوری که زمانی با صراحت از ساری به شاه نوشتند: «... چون مرجع و پناهی نداریم، اجحاف می کنند» (اتحادیه: ۲۵۸).

ظاهراً، جایگاه طبقاتی نیز چندان قادر به تامین امنیت اشخاص نبوده و جان، مال، مقام و جایگاه اجتماعی ایرانیان در معرض تهدید دائمی بوده است. در این دوره، امنیت و ثبات در هیچ اموری حتی مالکیت یافت نمی شد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۰). به نوشته بوئه (۱۳۶۵: ۲۷۷) که در دوران محمد شاه قاجار به ایران سفر کرده، «ایرانیان اگر پولی

به دست آورند، آن را خرج نمی‌کنند؛ این خست، ناشی از عدم امنیت است. پادشاه، ثروت هنگفت در خزانه را، دست نمی‌زند و وزرا، به فکر مال‌اندوزی و منفعت‌طلبی هستند، زیرا نمی‌دانند تا چه زمان در این منصب باقی خواهند ماند».

حاکمان محلی، برای گرفتن پول و مالیات هنگفت، رعایای تهیدست را مورد ضرب و شتم قرار داده و کودکانشان را شکنجه می‌کردند. یکی از رسوایی‌های این دوره، فروش دختران روستایی قوچان به ترکمانان است. حاکم قوچان، سی دختر هر یک معادل دوازده من گندم را به عنوان دریافت مالیات، به ترکمانان فروخت. حاکم بجنورد نیز، دختران را در مقابل مالیات، به ترکمانان فروخت (حکیمی، ۱۳۶۵: ۲۷۵).

نقمت عدم امنیت، سرتاسر ایران را رو به ویرانی می‌برد و نعمت آن، جاری در کیسه‌های کاسبان و حامیان آن است. به نوشته سرجان ملکم «...چون پادشاه، وزیر یا حاکمی را جریمه کند، چنان ...سخت می‌گیرد که مجبور شود املاک خود را بفروشد و پول آن را به شاه دهد...؛ کسانی که جان و مالشان دستخوش طمع سلطان است...، در نگهداری املاک، بی‌مبالا... می‌شوند» (سرجان ملکم: ۲۴۹). جان و مال صاحب منصبان بالا مرتبه حکومت نیز، با جابجایی حاکمان، در امان نیست. به نوشته کاساکوفسکی (۱۳۵۵: ۳۸۰) که فرماندهی قزاق‌های روس در تهران در سال ۱۳۱۳ق را بر عهده داشته، «...هرگاه...شاهزادگان قاجار به تخت سلطنت می‌نشینند...، برای جلوگیری از طغیان مدعیان پادشاهی...، شروع می‌کنند در میان برادران و عموهای خود به کشتن، چشم درآوردن، به سیاه‌چال افکندن، مصادره اموال آن‌ها...».

توجه به این نکته ضروری است که اگرچه منابع موجود به عدم امنیت در این دوره پرداخته اند اما این احتمال وجود دارد که با احساس عدم امنیت خلط شده باشد. احساس عدم امنیت مفهومی ذهنی است که در نتیجه زندگی زیسته یا غیر مستقیم افراد ایجاد می‌شود. از وجود امنیت در یک جامعه نمی‌توان وجود احساس امنیت در آن جامعه را تایید کرد و بالعکس.

چگونگی اثرگذاری فقدان امنیت اجتماعی بر ایجاد زمینه های ارتکاب جرم و انحراف را می توان چنین تحلیل کرد: عدم امنیت، علاوه بر ایجاد موانع یادشده در ابتدای این مبحث، منجر به ایجاد احساس نا امنی و اضطراب در افراد می گردد. محیط نابسامان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز بر میزان اضطراب خواهد افزود. در این حالت علاوه بر ایجاد فشار در نتیجه ناتوانی از دستیابی به ثروت و جایگاه از راه های مشروع (نظریه فشار مرتن)، اضطراب نیز بوجود می آید. در نتیجه شخص برای تحقق آمال و برطرف ساختن اضطراب به سوی راههای غیرقانونی و ارتکاب جرم و انحراف سوق خواهد یافت. فقدان امنیت اجتماعی منجر به افزایش معضلات اجتماعی از جمله افزایش بزهکاری می شود. میان امنیت اجتماعی و وقوع جرم و انحراف رابطه دوسویه معکوس وجود دارد. هرچه میزان امنیت افزایش یابد، نرخ وقوع جرایم کاهش یافته و با کاهش میزان امنیت اجتماعی، نرخ وقوع جرایم افزایش می یابد. افراد، در شرایط عاری از امنیت علاوه بر این، فقدان امنیت اجتماعی می تواند در ایجاد انگیزه های مجرمانه اثرگذارد. در برخی از موارد نیز افراد برای محافظت از خود در شرایط ناایمن، مرتکب اقدامات مجرمانه ای می شوند.

۹- فقر و بیکاری

فقر، از منظر جامعه شناسی به « برآورده نشدن نیازهای اساسی بشر به حد کافی» تعبیر شده است. (اسفندیاری، ۱۳۵۳، ۶۶) یکی از مسائل بغرنج و آشکار عهد قاجاریه که نگاه اغلب سیاحان را به خود جلب می کرد، وجود فقر و بیکاری در جامعه آن روزگار است. فقر گسترده و حضور پرتعداد گدایان در شهرهای ایران در عصر قاجاریه، از موضوعات مورد توجه سیاحان بود (ریچاردز، ۱۳۷۹: ۳۱). فقر و بیکاری به عنوان عوامل اثرگذار بر ارتکاب جرم، توجه جرم شناسان رویکرد ساختارهای اجتماعی را به خود جلب کرده است. رویکرد ساختارهای اجتماعی، یکی از رویکردهای پنج گانه تبیین جرم در ادبیات نظری جرم شناسی می باشد که توسط سیگل ارایه شده است. این رویکرد، جبر اقتصادی و اجتماعی را سازنده الگوهای جرم معرفی می کند. رویکرد ساختار اجتماعی، علت جرم را تضاد منافع فرد و جامعه می داند که این امر، ناشی از نابرابری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. از

عوامل کلان ساختاری اقتصادی، می‌توان به فقر، بیکاری و نابرابری طبقاتی اشاره نمود. پارسونز نیز، به تاثیر خرده نظام‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر ارتکاب جرایم می‌پردازد. بر اساس این دو نظریه، رابطه میان فقر و بیکاری و ارتکاب جرم، این‌گونه قابل بیان است: خرده نظام اقتصادی، در ارتباط مستقیم با خرده نظام اجتماعی قرار دارد؛ در نتیجه، هرگونه اختلال در نظام اقتصادی مانند فقر و بیکاری، می‌تواند از طریق وقوع جرم و انحراف، موجب اختلال در خرده نظام اجتماعی گردد (نوغانی دخت بهمنی، ۱۳۹۴: ۸۹-۸۷).

ابوطالب بهیسانی مولف رساله منهای‌العلی که در سال ۱۲۹۴ق نوشته شده (به نقل از: آدمیت و ناطق: ۱۱۹)، می‌نویسد: «... در یک طرف مملکت، اهالی از قحطی می‌میرند؛ در طرف دیگر، ارباب زراعت و محتکرین دهقانان، از وفور غله و عدم مشتری...؛ یا در اشد فقر... و اسیر تحصیل‌داران مالیات، یا به درجه‌ای غنی که مستقل از اطاعت». به نوشته کتابچه شدیدالحنی که در سال ۱۲۷۸ق علیه حکومت منتشر شده (همان: ۱۷۳)، «...از جمله دردهای بزرگ ایران... فقر عام و بیکاری خلق است...؛ خلق ایران... از نداشتن سرمایه و از بیکاری، شب و روز مشق شرارت می‌کنند».

قانون قزوینی، از جمله رساله‌هایی است که به انتقاد اجتماعی و اداری دوره حکومت ناصرالدین شاه پرداخته است. قزوینی شمار فقرا و گدایان دارالخلافت تهران را حدود پنجاه هزار مرد و زن ایلپاتی، ترک و کرد برآورد کرده است. به نوشته وی: «در ایران، رعیت باقی نمانده و کلاً رعیت بیکاره هستند. ثلث اهالی ایران، فقیر سایل به کف هستند و ثلث دیگر، بدل فقیر مانند درویش، لوطی، سقا و...؛ ثلث دیگر، ملایان، خوانین، تجار و نوکران هستند». (قزوینی ۱۳۷۰: ۸۱) روحانیون روستایی، بر خلاف علما و مراجع تقلید، ناگزیر به کارهای صنعتی، بازرگانی و حتی کشاورزی بودند (پورشافعی: ۴۵).

حاج زین‌العابدین مراغه‌ای در اعتراض به اوضاع اقتصادی اواخر دوره ناصرالدین شاه، تاجران را مزدور فرنگ و دشمن وطن می‌داند که باعث رواج استعمار در کشور می‌شوند (مراغه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۰۸). در دوره مشروطه، بیشترین نفرت جمعیت ایران را دهقانان فقیر و بی‌زمین در روستاها و کارگران تهی‌دست شهری تشکیل می‌دادند. در

انقلاب مشروطه، اکثریت در جستجوی رفع تبعیض طبقاتی و بی‌عدالتی در جامعه بودند و اقلیت که تجار رده بالا و ثروتمندان را تشکیل می‌دادند، به دنبال تضمین و قانونی شدن مالکیت خصوصی بودند. در اعتراض به رویه تجار و زمین‌گیر شدن تولیدات داخلی، در این دوره آمده است: «تجار، تدلیس کرده و کالاهای خارجی را در داخل کشور رواج داده و چند برابر قیمت می‌فروشدند و پول و ثروت ایران را از کشور خارج کرده و در دامان فرنگی‌ها می‌ریزند؛ تجارت هم شد دلالی خارجه، نه ترویج متاع وطن» (رواسانی، ۱۳۹۰: ۲۹۷). موضوع نابودی تولید داخل بر اثر افزایش واردات کالاهای غربی، آن اندازه اهمیت یافته که در فصل پنجم کتابچه عرایض مجلس و کلامی تجار ممالک محروسه که در زمان ناصرالدین شاه تألیف شده (به نقل از: آدمیت و ناطق: ۳۲۰)، آمده: «متاع فرنگستان، به اندازه‌ای وافر شده ... که متاع نفیسه مملکت ایران را که به درجات شی بهتر و بادوام‌تر از متاع فرنگستان است، منسوخ نموده، کارخانجات قدیم بسیار متروک شده و ارباب صنایع، تارک و از شغل اصلی خود مجدداً بازمانده و پریشان شده‌اند...».

به نوشته اوژن فلاندن (۱۳۲۴ : ۲۳۷) که در عهد محمد شاه قاجار به ایران سفر کرده، فقر فزاینده ایرانیان بر اثر عواملی چون حمله کشورهای بیگانه و غارت ایران به وسیله تجار طمع‌کار اروپایی رخ داده است. به باور وی، ضعف بنیه اقتصادی کشور به دلیل جنگ‌های داخلی و خارجی، فساد مالی کارکنان عالی‌رتبه و اختلاس و سوء استفاده دایمی متصدیان ضرب سکه، و چگونگی عمل‌کرد تجار خارجی صورت گرفته است؛ همچنین، خارج شدن مستمر پول‌های نقره ایرانی از کشور، منجر به کاهش ارزش پول ایرانی و فقر مردم شده است.

گشودن کانال سوئز منجر به ایجاد تحولات اقتصادی جهانی بسیاری شد. با ورود روس و انگلیس در قرن ۱۳ قمری، بیشتر زمین کشاورزی به کشت سودآور تریاک اختصاص یافت. تریاک مورد تقاضای این‌های دو کشور و موجب ثروتمند شدن قسمتی از مالکان و تجار شد. تاجران سوداگر و دلال‌های شهری روز به روز ثروتمند تر شدند و

دولت ورشکسته و طوایف و روستائیان فقیر تر شدند. (نعمانی، ۱۳۵۳، ۶۰) تولید مواد غذایی به شدت کاهش یافت، هجوم کالاهای غربی صنایع دستی ایران (به غیر از قالی بافی) را به تدریج نابود کرد و بر جمعیت بیکار کشور افزود. سرمایه داران به جای تولید به تجارت زمین و کالا، صرافی و فعالیت های بانکی روی آوردند (نعمانی، ۴۹)

فقر و بیکاری منجر به تشدید فشار در نظریه مرتن می شود. توجه به این نکته ضروری است که از اواسط دوره قاجار گفتمان جدیدی از فقر در عرصه اقتصادی-سیاسی بوجود آمد. در این گفتمان، فقر زدایی و کسب ثروت در جامعه به آرزو و هدفی اجتماعی تبدیل شد. این گفتمان بدنبال حوادث جهانی و تعامل نواندیشان، دانشجویان و بروکراتها فاقد دیدگاه های سنتی ایجاد گردید. (عنبری و پیری، ۱۳۹۷، ۳۱۲) فرهنگ رواج یافته در جامعه ایران عصر قاجار فرهنگ ثروت اندوزی و فقر زدایی است. هرنشانی از ثروت ستوده شده و هر نمادی از فقر تقبیح می شود. فقر به تنهایی آسیب زا نیست. اما زمانیکه احساس نیاز کاذب و مصرف گرایی در جامعه رواج می یابد، فقرا دچار تضاد درونی و نوعی بی هنجاری یا آنومی می شوند. به باور دورکیم، این بی هنجاری می تواند زمینه ساز ارتکاب جرایم و انحرافات شود. طبقه فقیر و کم درآمد در جامعه استبدادی و غیر شایسته سالار امکان دست یابی به جایگاه اجتماعی بالا و کسب منزلت اجتماعی را نخواهد داشت. در نتیجه تنها راه های نامشروع برای دستیابی به ثروت باقی می ماند و زمینه های ارتکاب جرم مهیا می گردد. هم چنین، در شرایطی که کشور ورشکسته است و بیماری های کشنده همه گیر و قحطی و خشکسالی جامعه را از رمق انداخته، سطح درآمدها به شدت کاهش می یابد اما فرهنگ مصرف گرایی و سطح نیازهای غیرواقعی رو به افزایش است. در نهایت بر اساس فشار ایجاد شده و آنومی زمینه های وقوع جرایم ایجاد خواهد شد.

۱۰- نتیجه گیری

باتوجه به مطالب مندرج در بخشهای پیشین، مطالعه و بررسی اسناد تاریخی دست اول، روزنامه ها، اندرزنامه ها و سایر منابع موجود به وضوح و با میزان بالای اطمینان وجود عوامل اثرگذار در ارتکاب جرم در جامعه ایران در عصر قاجار به اثبات می

رسد. جامعه ایران در عصر قاجار، شاهد مهاجرت‌های اجباری و اختیاری بسیاری بوده است. ایران، در نتیجه عواملی چون قحطی و خشکسالی، بیماری‌های مسری کشنده، فقر و بیکاری، گسترش تجارت جهانی و نفوذ استعمار و از میان رفتن صنایع دستی و نابسامانی اقتصادی به سکونت گاه تهیدستان بدل گشت. اکثریت مهاجران افراد فقیر و بی بضاعتی هستند که در جستجوی معاش راهی شهرهای شوند و در محلات فقرنشین سکنی گزیده و یا به حاشیه شهرها رانده می‌شوند. ساختار اجتماعی شبانی و فئودالی دوشادوش خودکامگی و استبداد سیاسی در شریان‌های حیاتی کشور جاری است. در ساختار سیاسی، پادشاه در عالی‌ترین جایگاه قرار دارد. پایین‌ترین طبقه اجتماعی بیشترین فاصله تا راس قدرت را دارد و از حقوق و مزایای بی بهره و سایر طبقات به تناسب میزان نزدیکی به راس از حقوق و مزایای مدرج بهره‌مند می‌گردند. انواع فساد بصورت گسترده در تمام طبقات جامعه ریشه دوانیده است. پادشاه، حاکمان محلی، قضات، دیوانسالاران، نظمی و وابستگان آن هرآنچه بتواند از هر طریقی تحصیل می‌کنند. رفتار مردم عادی متأثر از حکمرانان دچار فروپاشی شده و فساد و ناهنجاری‌ها در جامعه تولید و بازتولید می‌گردد. فساد قضایی و فقدان امنیت قضایی از دیگر معضلات کشور است. دارالشورا و وزارت عدلیه و مجلس تحقیق مظالم، مراجع فرمایشی بوده و صلاحیت رسیدگی به تظلمات و صدور رای و اجرای احکام را ندارد. مسولیت ناپذیری دولت در برابر ملت در کنار مصادیق بارز فساد قضایی، فقدان قانون فاقد ابهام و مستمر، عدم دسترسی همگان به قانون، و نقض آشکار اصل‌های قانونی بودن و تناسب جرایم و مجازات‌ها، تساوی در برابر قانون، عدم حمایت از مالکیت خصوصی و تعلق جان و مال افراد به پادشاه و حکمرانان محلی، اجرای احکام بر مبنای انطباق با خواست شاه یا حکام، پرداخت رشوه برای رهایی از مجازات، جامعه را در مقابله با ارتکاب جرایم و انحرافات ناتوان می‌سازد. جان، مال، آزادی و ناموس مردم در امنیت نیست. فساد و عدم لیاقت مقامات بلند مرتبه و کارگزاران نظامی، سپاه و سربازان را زمین‌گیر و ناتوان از دفاع کرده و به یاغی‌گری، سرقت و تکدی‌گری کشانده است.

نظمیه نیز قانون را نقض می کند و از فساد بری نیست. برخی مجرمان با پرداخت پول و رشوه در پناه امن نظمیه فارغ از هراس از مجازات و عقوبت مرتکب جرم می شوند. اکثریت جمعیت متعلق به کشاورزان فقیر و فاقد زمین و کارگران شهری بیکار، تجارت داخلی از رونق افتاده و تولیدات ملی سنتی توان مقابل با کالاهای وارداتی را ندارد. بر اساس آموزه های جرم شناسی در جامعه ی قجری، ساختار اجتماعی اختلاف طبقاتی و تبعیض اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منجر به ایجاد تضاد منافع و در نهایت زمینه ساز ارتکاب جرم می شود. از جمله عوامل جرم ناشی از نابرابری های ساختاری اقتصادی می توان به فقر، بیکاری و نابرابری طبقاتی اشاره نمود. فقر و بیکاری با ایجاد اختلال در نظام اقتصادی در نظام اجتماعی از اثرگذاری بر ارتکاب جرم و انحراف، نظام اجتماعی را مختل می سازد. رخ دادها نامبرده در این دوران نیز به عنوان کاتالیزور در فرایند ایجاد زمینه های ارتکاب جرم عمل می کرده اند.

کتابنامه

الف- کتابها

سپهر، عبد الحسین، مرآت الوقایع مظفری، جلد: ۱، صفحه: ۱۷۶، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۶ ه.ش

اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، ۱۳۷۷، اینجا طهران است: مجموعه مقالاتی درباره طهران ۱۳۴۴-۱۳۶۹، تهران، نشر تاریخ ایران

اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۹۵، حقوق جزای عمومی، ج ۳، نشر میزان، تهران

اشرف و بنوعیزی، احمد، ۱۳۸۷، طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلاترابی فارسانی، تهران، نیلوفر

اشرف، احمد، ۱۳۵۹، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه، تهران، زمینه اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۴۵، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، المآثر و الآثار، بی تا، بی جا، چاپخانه سنایی

- الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظمی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ اول، ۱۳۶۹
- امین، حسن، ۱۳۸۲، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایره‌المعارف ایران شناسی، تهران
- اورسل، ارنست، ۱۸۸۲، سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، زوار، تهران، ۱۳۵۳
- آدمیت و ناطق، فریدون و هما، ۱۳۵۶، افکار اجتماعی سیاسی و انتقادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه
- آدمیت، فریدون، ۱۳۶۲، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی
- بکاریا، سزار، ۱۳۸۰، جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، میزان
- بوئه، موریس دوکوتز، ۱۳۶۵، مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران، جاویدان
- پورشافعی، مجید، ۱۳۸۵، اقتصادکوچه: گزارش پول ملی ایران، هزینه های زندگی و دستمزدها، تهران، گام نو
- پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۸، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی
- تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۹۴، رویدادها و یادمان های تاریخی تهران: از دارالخلافه ناصری تا پیروزی مشروطه، ج ۲، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی
- شمیم، علی اصغر، ۱۳۸۹، ایران در دوره سلطنت قاجار قرن ۱۳ و نیه اول قرن ۱۴ قمری، تهران، چاپ دوم، نشر بهزاد
- فرمهبینی فراهانی، محمد حسین و دیگران، ۱۳۹۵، تحول شهرنشینی در اراک در دوره قاجار، جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم.
- حکیمی، محمود، ۱۳۶۵، داستانهایی از عصر ناصرالدین شاه، تهران، قلم
- دالمانی. هانری. رنه. د. ۱۸۸۰، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وشی امیرکبیر، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۵
- دانش، تاج زمان، ۱۳۸۰، مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟ تهران، انتشارات کیهان

دروویل، گاسپار، ۱۳۷۰، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، نشر شباویز، تهران، چاپ

چهارم

دولت آبادی، یحیی، ۱۳۷۱، حیات یحیی، جلد اول، انتشارات عطار و فردوس، تهران
دیولافوا، مادام ژان، ۱۳۷۶، خاطرات کاوشهای باستان شناسی شوش، ترجمه ایرج فره
وشی، چاپ چهارم، دانشگاه تهران،

راس، سر دنیس، ۱۳۱۱، ترجمه ا.شایگان ملایری، تهران

رایس، سیسیل اسپرینگ، ۱۳۷۵، نامه های خصوصی سرسیسیل اسپرینگ رایس وزیر مختار
انگلیس در دربار ایران در عهد مظفرالدین شاه و محمد علی شاه قاجار، ترجمه جواد
شیخ الاسلامی، انتشارات اطلاعات

ربیعی، راهروخواجه، ناصر و احمد، ۱۳۹۰، تاریخ زندان در عصر قاجار و
پهلوی، تهران، ققنوس، چاپ اول

ریچاردز، فردریک چارلز، ۱۳۷۹، سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهیندخت
بزرگمهر، تهران، علمی فرهنگی

سعدوندیان و اتحادیه، سیروس و منصوره، ۱۳۶۸، آمار دارالخلافه تهران، اسنادی از
تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار، ۱۲۸۶، ۱۲۶۹ و ۱۳۱۷ ه.ق، تهران

سیاح، محمدعلی، ۱۳۴۶، خاطرات حاجی سیاح دوره خوف و وحشت، مصحح سیف الله
گلکار، تهران، امیر کبیر

سینکی، مجدالملک، رساله مجدی، ۱۳۲۱، مصحح سعید نفیسی، تهران، بانک ملی

شارل، دو مونتسکیو، ۱۳۴۳، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر

شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۰، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، نشر علمی

شیرازیان، رضا، ۱۳۹۱، راهنمای نقشه های تاریخی تهران، انتشارات دستان، سال ۱۳۹۱

ظهورالدوله، علی خان، ۱۳۲۶، تاریخ بی دروغ در وقایع کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار با
نقد نور الدین چهاردهی، تهران، اشراق

علی اکبر اکبری، علل ضعف تاریخ بورژوازی ایران، سپهر، ۱۳۵۷

۳۶۸ پژوهش‌نامه تاریخ/اجتماعی و اقتصادی، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

فلاندن، اوژن، ۱۳۲۴، سفرنامه به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، چاپخانه روزنامه نقش جهان، تهران

فوران، جان، (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات سیاسی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا

فووریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، کتابخانه علمی اکبر علمی، تهران، ۱۳۲۶
قاسمی اردهایی و حسینی راد، علی و علی، ۱۳۸۷، جریانهای مهاجرت داخلی و ویژگی های مهاجران به تفکیک استان، تهران، پژوهشکده آمار

قزوینی، محمد شفیع، ۱۳۷۰، قانون قزوینی (انتقاد اوضاع اجتماعی ایران در دوره ناصری)
محمد شفیع قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ناشر طلاییه

کاتوزیان، همایون، ۱۳۷۲، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران، نشر مرکز

کاتوزیان، همایون، ۱۳۹۰، ایران جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، نی

کاتوزیان، همایون، ۱۳۹۰، تضاد دولت و ملت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی
کاساکوفسکی، ۱۳۵۵، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، کتابهای سیمغ، تهران،

کرزن، جورج.ن.ارد، ۱۳۵۰، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

گاردان، کنت آلفرد، دو، (۱۸۰۷) ۱۳۱۰، ماموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، انتشارات اداره شورای نظام، تهران

گروثرز، چارلز، ۱۳۷۸، جامعه شناسی مرتون، ترجمه زهره کسایی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی

گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۹، جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشی، تهران، نشر نی

لمبتون، کارتین سوین آن، ۱۳۶۲، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی

مارتین، ونسا، ۱۳۸۷، عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم، ترجمه حسن زنگنه، نشر ماهی

مراغه ای، زین العابدین، ۱۳۶۲، سیاحت نامه ابراهیم بیک یا بلای تعصب او، مترجم محمدعلی سپانلو، آگه، تهران،

مستوفی، عبدالله، ۱۳۸۶، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، نشر هرمس

معظمی، شهلا، ۱۳۸۹، بزهکاری کودکان و نوجوانان، تهران، نشر دادگستر

ملکم خان، میرزا، ۱۳۶۹، روزنامه قانون، انتشارات کویر

ملکم، سرجان، ۱۲۸۷، تاریخ ایران، ج ۱ و ۲، ترجمه میرزا حیرت

ممتاز، فریده، ۱۳۸۱، انحرافات اجتماعی (نظریه ها و دیدگاه ها)، تهران، شرکت سهامی انتشار

مومنی، مصطفی، ۱۳۸۳، دانشنامه جهان اسلام، مدخل ت، ج ۸، انتشارات بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، تهران

موسی پور بشلی، ابراهیم، ۱۳۹۱، دین زیست و زندگی روزانه، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران
نظام السلطنه مافی، حسین قلی، ۱۳۶۲، خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، جلد: ۱، نشر تاریخ ایران، تهران - ایران، ه.ش.

نجفی توانا، علی، ۱۳۸۹، جرم شناسی، آموزش و سنجش، تهران

وینفری، توماس.ال، ۱۳۸۸، نظریه های جرم شناسی، نشر مرندیز

ویلز، چارلز، ۱۳۶۸، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، نشر اقبال، تهران

هدایت، مهدیقلی، ۱۳۸۵، خاطرات و خطرات، زوار، تهران - ایران

کتاب علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری های بین المللی، به کوشش حسین غلامی، نشر میزان، جرم شناسی جرایم دولتی: از غفلت جرم شناسی تا جرم شناسی آینده نگر، مجید

مقالات:

- اصغری، حسن، ۱۳۸۱، مهاجرت و کمیته دفاع ملی، کلک، شماره ۱۳، پیاپی ۱۳۳
- احمد زاده، محمد امیر، ۱۳۹۶، مراحل سه گانه تحول دولت در ایران دوره ناصرالدین شاه قاجار، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۲۷، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز، صص ۳۴-۹
- احمد زاده، محمدا میر، ۱۳۹۵، تداوم و تغییر در مولفه های امنیت اجتماعی در ایران دوره ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق)، مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی، پاییز و زمستان، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۱۲)
- امین، سید حسن، ۱۳۸۲، نظام قضایی ایران از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطیت، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۹
- بویانی، فرزاد، ۱۳۸۷، جیمز موریه، حاجی بابا و ادبیات استعماری، پژوهش زبانهای خارجی، شماره ۳۴، بهار، صص ۲۷-۵
- جلیلی کهنه شهری و نادى، فاطمه و زینب (۱۳۹۲)، نوع شناسی دوسوگرایی جامعه شناختی در سفرنامه های خارجی عصر قاجار، مجله جامعه شناسی تاریخی، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان.
- حاج حسینی، حسین، ۱۳۸۵، سیری در نظریه های مهاجرت، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۱، تهران
- حسینی گل سفیدی و کریمی زنجانی اصل، آمنه و محمد، ناسازگاری در قدرت سیاسی، نگاهی گذرا به ساختار قدرت در ایران عصر قاجار، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۱۳ و ۱۱۴، صص ۱۱۴-۹۹
- خاتم، اعظم، ۱۳۹۳، حصار تهران و تجدد شهری عصر مشروطه، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره پیاپی ۶۴، ۱۳۹۳، صص ۵۷-۲۳

بررسی جرم شناختی عصر قاجاریه ... ۳۷۱

خسروبیگی و قلاوند، هوشنگ و زهرا، ۱۳۹۵، تقسیمات سیاسی و ساختار تشکیلاتی ایالت فارس در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۱۳)، پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی، صص ۵۱-۴۱

رادفر و حبیب زاده، محمدرضا و اصحاب، ۱۳۹۶، عوامل اجتماعی موثر بر احساس امنیت اجتماعی، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷
رحمانیان، داریوش و بیاتلو، حسین، ۱۳۹۸، نوکران شهری و پدیده سرقت در دوره ناصری، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان
رواسانی، شاپور، ۱۳۹۰، به نام مردم به کام اغنیا، اشاراتی کوتاه بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران همزمان با مشروطیت، ماه نامه سوره، بهمن و اسفند، شماره ۵۶ و ۵۷
عنبری و پیری، موسی و صدیقه، ۱۳۹۷، تبارشناسی گفتمان مدرن فقر در ایران، مطالعات جامعه شناختی، دوره ۲۶، شماره یک

فرجیها، محمد و جوادی، حسین، ۱۳۹۳، مطالعه جرم شناختی تخلفات و فساد اداری، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهاردهم، شماره ۵۴، صص ۲۶۶-۲۴۳
قاسمی، وحید و دیگران، ۱۳۸۶، شناخت تاثیر طبقه اجتماعی بر نگرش نسبت به جریان نوگرایی در اصفهان، جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۱، شماره پیاپی ۳۷، شماره اول
کرمی، شایان، ۱۳۹۸، ساخت دولت جاه طلب در تاریخ اندیشه سیاسی اجتماعی ایران، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره ۲، پاییز و زمستان .

کوزلاویچ، دیوید، ۱۳۸۹، بزه دیده شناسی جرایم دولت، مجید قورچی بیگی، فصلنامه اطلاع رسانی حقوقی

موسی پور بشلی، ابراهیم، ۱۳۸۶، تاریخ اجتماعی، رویکردی نوین به مطالعات تاریخی، تاریخ و تمدن اسلامی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان

نعمانی، فرهاد، ۱۳۵۳، تحولات طبقات نوخاسته ایران در دوره قاجار، الفبا، جلد چهارم

۳۲۲ پژوهش نامه تاریخ/اجتماعی و اقتصادی، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

نوغانی دخت بهمنی و میرمحمد تبار، محسن و سید احمد، ۱۳۹۴، بررسی عوامل اقتصادی موثر بر جرم، پژوهشهای راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال چهارم، ش پاییز شماره سوم، زمستان، صص ۱۰۲-۸۵

Sutherland, E & Cressry.D(1995) ,principles of criminology, Chicago: Lippincott

wng-sheng lee&cahit-guven, Engaging in Corruption: The Influence of Cultural Values and Contagion Effects at the Micro Level, IZA Discussion Paper No. 7685 October 2013, available at: [www://http.ftp.iza.org](http://www.iza.org), 2020/1/5

پی نوشت

^۱ اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

^۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

